

پدیدارشناسی ادراک زنان سرپرست خانوار از خود در دو عرصهٔ خصوصی و عمومی*

غلامرضا تبریزی کاهو^۱، کیوان صالحی^۲، حسین کشاورزافشار^۳، یاسر مدنی^۴

شناسهٔ دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2022.25238.2032

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۹۳-۲۵۱

چکیده

هویت زنان سرپرست خانوار در هر جامعه‌ای در قالب نقش‌های جنسیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرزندپروری در دو عرصهٔ خصوصی و عمومی تعریف می‌شود. هدف از مطالعهٔ حاضر، واکاوی و بازنمایی تجربهٔ زیستهٔ این زنان در مناسبات خویش در دو عرصهٔ خصوصی و عمومی آنان است. این پژوهش با رویکردی پدیدارشناسی انجام شد. میدان پژوهش، شهر مشهد و شرکت‌کنندگان زنان سرپرست خانوار در تابستان ۱۴۰۰ بودند که با روش هدفمند از نوع ملاکی و با بیشینهٔ پراکنش انتخاب شدند. داده‌ها با مصاحبهٔ نیمه‌ساختارمند گردآوری شد و در اتمام ۲۱ مورد با اشباع نظری به پایان رسید. تحلیل روایت مشارکت‌کنندگان با روش کلایزی و نرم‌افزار MAXQDA نسخهٔ ۱۲ انجام شد. مرور مصاحبه‌ها، چهار مضمون اصلی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی، ویژگی‌های زنانه و ارتقاء خودپنداره را آشکار ساخت. در ادراک زنان سرپرست خانوار، عرصهٔ خصوصی، قلمروی خاص آنان محسوب می‌شود که با مضمون مراقبت و زنانگی گره خورده است. در این عرصه، مضامین خانه‌داری، رسیدگی به فرزندان و امور خانه پررنگ است. در عرصهٔ عمومی این‌گونه زنان، به فعالیت‌های اقتصادی مشغولند. ناتوانی‌های مالی، شناختی، جسمی و عملکردی در این حوزه شناخته‌ترین عوامل تأثیرگذار در حضور کم‌رنگ‌تر آنان در فعالیت‌های عمومی است. پارادایم‌هایی ادراکی در این‌گونه از زنان از خود وجود دارد که می‌تواند موضوع تفکر و پژوهش در عرصهٔ جنسیت، زنانگی و سرپرستی خانوار باشد.

کلیدواژگان: زنان سرپرست خانوار، عرصهٔ خصوصی، عرصهٔ عمومی، مشهد، پدیدارنگاری.

*. این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری «غلامرضا تبریزی کاهو» است.

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه روش‌ها و برنامه‌های آموزشی، دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

Email: Kayvansalehi@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشکدهٔ روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱. مقدمه

یکی بدیهی‌ترین اصول پذیرفته شده بشری، تعیین جنسی در قالب مذکر و مؤنث بودن است که هم از جنبه زیستی و هم در سیر تفکر بشر همیشه مورد توجه بوده است؛ اما آنچه فراتر از زن و یا مرد بودن حائز اهمیت است، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی است که محیط اجتماعی برای زن و مرد در زندگی خصوصی و عمومی تصویب کرده است (سفیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹)؛ بنابراین، زنانگی و یا مردانگی هویتی است که بر کالبد هر یک از این دو، قواعدی الزام‌آور را برایشان دارد (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۴). پژوهش درباره زنان، به عنوان یک موضوع قابل مطالعه در عرصه مطالعات اجتماعی در قالب موضوع زنانگی یا دقیق‌تر «زنانگی‌ها»، دانش ما را به سطح عالی‌تری درباره زنان ارتقاء خواهد داد (چینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲۱)؛ ازسویی، بسیاری از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که در اغلب کشورهای جهان و منجمله ایران نابرابری در نقش‌های جنسیتی معلول ساختارهای اقتصادی-اجتماعی ناعادلانه‌ای است که در تعریف مردسالارانه از زن وجود دارد. در نتیجه، زمانی که یک زن از هویت خود به عنوان سرپرست یک خانواده آگاه می‌شود، برای هم‌خوانی و تکمیل هویت خود بایسته‌های این هویت‌ها را نیز کسب می‌کند؛ و می‌فهمد که برای این که یک زن سرپرست خانوار باشد، باید نقش‌های مربوط به آن را نیز بپذیرد.

در دهه‌های گذشته با روی کار آمدن رویکردهایی مانند توسعه جایگزین^۱ (پلرز و همکاران^۲، ۲۰۱۵: ۵۶) زنان و توسعه و جنسیت و توسعه؛ توجه به زنان سرپرست خانوار ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۱)؛ لذا توافق عمومی بر سر مسأله آسیب‌پذیر دانستن زنان سرپرست خانوار، موجب شده که بسیاری از نهادهای محلی، ملی و جهانی، مطالعاتی کمی را در جنبه‌ها و شرایط این گروه از زنان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و عاطفی و یا کاستی‌های موجود انجام دهند (برای مثال: فروزان و بیگلران، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ شادی‌طلب و گرای نیژاد، ۱۳۸۳: ۶۵؛ خسروی، ۱۳۸۰: ۸۳؛ نازک‌تبار و ویسی، ۱۳۸۷: ۹۸؛ امینی‌یخدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۹؛ قاسمی و خانی، ۱۳۸۸: ۳۷۵؛ حسینی حاجی‌بکنده و امیرفریاری، ۱۳۸۸: ۲۲۰؛ کاشانی‌نیا و علیا، ۱۳۸۸: ۳۹۳؛ گروسی و شبستری، ۱۳۹۰: ۱۱۰؛ خسروان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۳؛ ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴۵)؛ با این حال، نتایج کمی غالباً حقیقت را روشن نکرده، بلکه آن‌ها را در قالب هنجارهای یک جامعه در زمان و مکان مشخصی بازتعریف و در حقیقت بازآفرینی می‌کنند (فکوهی و اوحدی، ۱۳۹۱: ۱۸). بنابراین اوصاف، جای خالی پژوهش‌های کیفی برای تأیید، تصدیق، تکمیل و یا اصلاح یافته‌های این تحقیقات کاملاً احساس می‌شود. بر این اساس، آن‌چه پرسش اصلی است و اهمیت دارد

این است که یک زن سرپرست خانواده خود را چگونه تعریف می‌کند. در واقع، تعریف یک زن از سرپرستی خانوار در نزد او چیست؛ زیرا که این تعاریف بر نحوهٔ بودگی، زیست و کنش وی در موقعیت‌ها و مراحل مختلف زندگی تأثیرگذار است (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۳). ازسویی، علت پرداختن به مفهوم جهان‌زیسته، علاقه‌ای است که امروزه محققان در فهم تجربهٔ انسانی از زندگی به خرج می‌دهند. آنان بر این باورند که وضعیت‌های اجتماعی و مدرنیته، ما را تشویق می‌کند که رابطهٔ مبتنی بر شناخت ناب را بر شناخت عملی از محیط زندگی خود ارجح بدانیم و این امتیاز قائل شدن، بینشی ابزار و فاصله‌مند را نسبت به جهان تقویت می‌کند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). از این رو، پرداختن به مفهوم نقش‌های یک زن به‌عنوان سرپرست خانواده در ساحت خصوصی (خانه) و عمومی (اجتماع)، راهی برای معناکاوای در فهم ادراک آنان از خود است؛ چراکه تعریف ایشان از خود، تصویری است که آنان را در نقش‌های تعیین شده بازنمایی می‌کند. این مطالعه با هدف شناسایی و طبقه‌بندی مضامین مشترک مربوط به ادراک از خود در دو ساحت خصوصی و عمومی در نزد زنان سرپرست خانوار انجام گرفت و تلاش شد تا به این پرسش که، زنان سرپرست خانوار چه ادراکی از خود در دو قلمروی خصوصی و عمومی دارند؟ پاسخ داده شود.

۲. پارادیم‌های مفهومی

سه مناقشهٔ عمده در مسیر مطالعات زنان سرپرست خانوار^۳ وجود دارد (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)؛ ابتدا این‌که، واژهٔ زنان سرپرست خانوار چه تعریفی دارد. دوم این‌که، تشخیص زنان سرپرست خانوار براساس چه معیاری‌هایی است؛ و نهایتاً این‌که، این گروه از زنان چه ادراکی از خود دارند.

امروزه تعاریف گوناگونی از واژهٔ «زنان سرپرست خانوار» وجود دارد؛ برای مثال، در یک تعریف زنان سرپرست خانوار اشاره به زنانی دارد که بدون حضور منظم یا حمایت یک مرد بزرگ‌سال سرپرستی خانواده را برعهده دارند و مسئولیت ادارهٔ اقتصادی خانواده و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی خانواده برعهده وی است (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲: ۱۲۰)؛ و یا زنان سرپرست خانوار شامل: زنان بیوه، مطلقه، دختران مسن ازدواج نکرده، همسر مردان معتاد، زندانی، مهاجر، از کار افتاده و معلول‌اند (حسینی حاجی‌بکنده و امیرفریاری، ۱۳۸۸: ۴۱۵). در تعریف دیگری، زن سرپرست خانوار، زنی است که مسئول معیشت خود و یا خانوار خویش است؛ حتی اگر مرد در همان خانه زندگی کند (خسروی، ۱۳۸۰: ۸۲). در کشور ایران نیز سازمان بهزیستی (۱۳۹۸: ۳۲۱) تعریف زیر را از زنان سرپرست خانوار ارائه می‌دهد: «اصطلاح زنان سرپرست خانوار به زنانی اطلاق می‌شود

که مسئولیت تأمین معاش زندگی یا اداره امور خود و یا خانواده خود را به طور دائم یا موقت عهده‌دار هستند». با این حال، به نظر می‌رسد که با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته برای تصریح مفهومی، رسیدن به اجماع نظر درباره این تعاریف به دلایلی دشوار است (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۲۰۲)؛ ابتدا این‌که، نوعی ابهام کلی در تمامی این تعاریف وجود دارد. به طوری که انتساب سرپرستی خانواده به زنان در نزد بسیاری از محققان مترادف با آسیب برداشت می‌شود؛ به طور مثال، در اکثر کشورها با مسأله‌ای تحت عنوان: «مردان سرپرست خانوار» مواجه نیستیم؛ گویی سرپرست بودن و نان‌آوری مردان امری است که به شدت مقبول و مورد توافق عرف اجتماعی است و این سرپرستی زنان است که نوعی آسیب و مسأله به شمار می‌رود (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). دوم این‌که در کشورهای مختلف، بسته به آموزه‌های فرهنگی، تعاریف گوناگونی از زنان سرپرست خانوار شده‌است؛ برای مثال، در کشور هند زنان سرپرست خانوار به زنان بیوه اطلاق می‌شود؛ در حالی که در آمریکای لاتین این اصطلاح به زنانی که همسرانشان به علت مهاجرت حضور ندارند نیز اطلاق می‌شود (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۰). سوم این‌که در اغلب بررسی‌ها، توجه کافی به ناهم‌گونی زنان بیوه، رها شده، مجرد، دارای همسر مهاجر و یا زندانی و مطلقه نشده است. پُر واضح است که بودگی و تجربه زیسته هر یک از این زنان با دیگری متفاوت است.

قلب مناقشه دوم در تعریف زنان سرپرست خانوار، متأثر از معیارهای تشخیصی است؛ به طوری که برخی از تحقیقات معیار سرپرستی خانواده را از منظر اقتصادی مورد نظر قرار می‌دهند (به طور مثال: ویسانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰؛ مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۲؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۹۱؛ افشانی و فاتحی، ۱۳۹۵: ۲۲) و سرپرستی را به مثابه شکل دیگری از زیست اقتصادی معمول در جوامع مردسالار تعریف می‌کنند. از سویی، در تحقیقاتی دیگر، معیار انتساب واژه سرپرستی خانوار به زنان براساس نوع نقش‌های متعدد آنان تعریف می‌شود؛ بنابراین، در این‌گونه از پژوهش‌ها سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با جامعه و تجربه احساسی ناخوشایند مرتبط با آن مدنظر قرار می‌گیرد (سعیدمنش و مداینی، ۱۳۹۸: ۵؛ حاجی حسنی و اختیاری‌امیری، ۱۴۰۰: ۴۱؛ سعیدیان و نیلی، ۱۳۹۱: ۱۵؛ نوابی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۰؛ اروجلو و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

این درحالی‌ست که پارادایم سوم در تعریف زنان سرپرست خانواده، متأثر از ادراک آنان از خودشان است. دوره‌ای از زندگی یک زن که به خواسته و یا به اجبار مسئولیت خود و فرزندانش را به عهده می‌گیرد، اصلی‌ترین دوره شکل‌گیری هویت یک زن سرپرست خانوار است (ربیعی، ۱۳۹۶: ۴۹)؛ که پس از گذشت زمانی اندک و یا طولانی

در پذیرش و ایفای نقش خود ماهر می‌شود (ژولکا^۴، ۲۰۱۵: ۱۴۲). پُر واضح است که بازنمایی ادراک زنان سرپرست خانوار به موضوع سرپرستی خود، هر پژوهشی را با ابتدایی‌ترین لایه‌های شکل‌گیری هویت این گونه از زنان مواجه می‌سازد. به زبانی، در این رویکرد، هسته مفهوم سرپرستی را که براساس آن هر یک از این زنان، هویت خود را بر حول محور آن بنا می‌کنند را به ما نشان می‌دهد. این درحالی‌ست که الگوی زنانی که سرپرستی خانواده خود را به عهده می‌گیرند؛ جهان شمول نیست و مفهوم سرپرستی در هر فرهنگی متفاوت با دیگری است (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۲۳). «سیمون دوبووار»^۵ می‌گوید: «زن، زن به دنیا نمی‌آید، بلکه ساخته می‌شود». به زبانی، هر گونه فعالیت و نقش‌های جنسیتی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شود (اسکات^۶، ۲۰۱۱: ۵۷)؛ لذا فهم مفاهیم مرتبط با زنان سرپرست خانوار از نگاه این‌گونه زنان می‌تواند به درک ساختارهای اجتماعی و امکان تعدیل و تغییر آن‌ها کمک کند (شیانی و زارع، ۱۳۹۸: ۸۳).

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی (شیخ‌الاسلامی و محمدی، ۱۳۹۸: ۹۲؛ غلامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴؛ آقاسی بروجنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۱؛ پروندی و عارفی، ۱۳۹۸: ۹۴؛ عزیزمحمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶؛ جلیلیان و پاپ‌زن، ۱۳۹۸: ۷۳؛ شیانی و زارع، ۱۳۹۸: ۲۹؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۹۲؛ خانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱۰؛ رفعت‌جاه و ربیعی، ۱۳۹۵: ۱۶۱؛ لیبز^۷، ۲۰۱۷: ۶۰۳؛ بین و لیسد^۸، ۲۰۱۷: ۳۹۰؛ کارولن، ۲۰۱۵: ۴۸۳؛ مورنن و همکاران^۹، ۲۰۱۶: ۸۳؛ اسپرینر و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۷: ۳۲۰) در ارتباط با جنبه‌های گوناگون زندگی زنان سرپرست خانوار، مانند: آسیب‌شناسی اجتماعی، توانمندسازی، حمایت اجتماعی، درمان‌های روان‌شناختی، تاب‌آوری، کیفیت زندگی، تحلیل تجربه زیسته و غیره انجام شده است؛ که غالباً در زمره تحقیقات کمی قرار می‌گیرند (شیانی و زارع، ۱۳۹۸: ۲۷)؛ و صرفاً یک بُعد از زندگی آنان را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ درحالی‌که منظومه پیچیده زنان سرپرست خانوار زوایای گوناگونی را دربر دارد که تکیه بر پژوهش‌های کمی صرفاً قادر است به یکی از آنان پردازد و سایر ابعاد مغفول می‌ماند. یکی از این ابعاد که در ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی صفات و طرح‌واره‌های جنسیتی (برای مثال: خمسه و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۲؛ سلطانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۹؛ ذکایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱۲) و یا بازنمایی جنسیت زنان سرپرست خانوار در جامعه (برای نمونه پژوهش: سادات‌رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱۵؛ فتوحی‌کندلجی و کیا، ۱۳۹۵: ۱۹۰) است؛ و یا در برخی دیگر از تحقیقات، وضعیت اقتصادی اجتماعی آنان با توجه

به آمارهای موجود (برای مثال پژوهش: ملابراهیمی و روشنگر، ۱۳۸۸: ۱۱۲) مورد نقد و خبرگی قرار گرفته است، که غالباً آنان نیز به روش کمی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. مضاف بر این که تعدادی از پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، با تکیه بر دیدگاه مردانه صورت گرفته است، اما در این مطالعه تلاش شد تا با انعکاس ادراک زنان سرپرست خانوار از خود، فرصتی برای بیان دیدگاه آنان فراهم شود. این درحالی‌ست که در مطالعاتی که مبتنی بر دیدگاه کمی بوده‌اند، کمتر بر ادراک و تجربه زیسته آنان پرداخته شده است؛ با این حال، آن چه که از نتایج این تحقیقات استنباط می‌شود این است که اساساً این زنان را می‌توان به دو گونه نگریست، زنی بزرگسال و فاقد سرپرست که توان رقابت با هم‌تایان مذکر خود را ندارد و با انواع موانع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی لازم برای رشد و توانمندی روبه‌رو است؛ و یا زنی به‌عنوان یک شخصیت^{۱۱} که به اندازه کافی دارای صلاحیت و عضوی قابل توجه و مهم جامعه شهروندی است که حقوق مخصوص خود را دارد (شرنی و دپلسی^{۱۲}، ۲۰۱۰: ۶۶۰؛ هالمین و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۷: ۸۸۹).

با این حال، نتایج اکثر پژوهش‌های کیفی (همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۸۵؛ احمدنیا و کامل‌قالیباف، ۱۳۹۶: ۱۲۱؛ مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۲؛ روشنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۰۲؛ افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۹۵: ۴۴۱) که درباره زنان سرپرست خانوار انجام شده، ناظر بر این واقعیت است که سرپرستی خانواده در بردارنده معانی است که به هرکدام از طبقات جنسی در درون یک فرهنگ منتسب می‌شود؛ بنابراین زمانی که فرد این معانی را در ساخت روان خود جای می‌دهد، سرپرستی خانواده نیز بخشی از هویت وی می‌شود؛ و سپس افراد از مسیر این هویت است که خودشان را در نقش‌های سرپرستی ادراک می‌کنند و از آن پس طبق مضامین ادراک شده فکر و عمل می‌نمایند (وود و ایگلی^{۱۴}، ۲۰۱۵: ۴۶۹)؛ این معانی در روان‌شناسی در قالب طرح‌واره‌های جنسیتی^{۱۵} مفهوم‌پردازی می‌شود (دنلی و توونج^{۱۶}، ۲۰۱۷: ۵۶۰). بر این اساس طرح‌واره جنسیتی چارچوبی است که فرد براساس آن نقش‌های جنسیتی خود را تعریف می‌کند و مبنای عمل خود قرار می‌دهد. در این زمینه «بم»^{۱۷} معتقد است که طرح‌واره‌های نقش جنسی مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت است که زمینه اصلی پردازش اطلاعات را براساس این سازه نشان می‌دهد (بم، ۱۹۸۱: ۳۶۰). به زبانی، فرض او این است که هر یک از ما به‌عنوان بخشی از ساختار دانش خود طرح‌واره جنسیتی یا مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت داریم که محور تفکر و رفتار ما را شکل می‌دهد. در قلمروی فرهنگ ایرانی یکی از طرح‌واره‌های جنسیتی زنان میل به حمایت‌شوندگی از جانب مرد است. زن مسئول حفظ آرامش درون خانواده و مرد وظیفه‌اش تأمین نیازها است. اما هنگامی که این ساختار به هم می‌ریزد، هر یک از زوجین می‌بایست الزامات

نقش جنسیت مقابل را ایفاء کند. در چنین وضعیتی زن، سرپرستی خانواده را به عهده می‌گیرد (احمدنیا و کامل‌قالیباف، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

زنان سرپرست خانوار از طریق تعاملاتی که با محیط دارند، شبکه‌ای از طرح‌واره‌های ذهنی درباره نقش‌های خود به دست می‌آورند (تبریزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۱) و شناخت این طرح‌واره‌ها کمک می‌کند تا به فهمی عمیق‌تر از ادراک آنان نایل شویم؛ ازسویی، مطالعه زنان سرپرست خانوار در فرهنگ‌های گوناگون بیانگر آن است که طرح‌واره‌های ذهنی در هر دو حوزه خصوصی و عمومی تأثیرگذار است (موسوی و همکاران، ۳۲۵: ۱۳۹۷؛ سعیدمنش و مداینی، ۱۳۹۸: ۶؛ سعیدیان و نیلی، ۱۳۹۱: ۱۲). حوزه عمومی به تفکری اشاره دارد که در اجتماع، مشترک است؛ یعنی نوعی رفتار که روی آن اجماع وجود دارد. مؤلفه‌های این حوزه از طریق تعامل و ارتباط فراگرفته می‌شود (کرسینی و ودینگ^{۱۸}، ۲۰۱۳؛ به نقل از: محسن‌زاده، ۱۳۹۷). به زبانی، حوزه عمومی مرتبط به آن چیزی است که تعیین‌کننده نقش‌های اجتماعی است. در مقابل، حوزه خصوصی عمل و تفکری است که منحصر به خود شخص است. این حوزه، عرصه‌ای است که به دور از فعالیت‌های اجتماعی و هم‌راستا با محیط خانه و خانوادگی است (بری‌بوشرو و همکاران^{۱۹}، ۲۰۱۴: ۷۵۱). این درحالی‌ست که در جوامع مبتنی بر فرهنگ مردسالار اساساً زن و زنانگی در عرصه خصوصی قابل تعریف است و زنان در فضای عمومی کمتر توان بروز توانایی‌هایشان را دارند؛ در مقابل، عرصه عمومی قلمروی کنش‌های مردانه است؛ به طور مثال، نتایج پژوهشی مشخص کرد که زنان کانادایی بیشتر از همسرانشان تمایل به فعالیت‌های درون خانه دارند (هورن و همکاران^{۲۰}، ۲۰۱۸: ۷۴۰). این درحالی‌ست که نتایج تحقیقاتی دیگر بیانگر آن است که اغلب زوجین کانادایی معتقدند که به طور منصفانه‌ای امور خانواده را بین خود تقسیم کرده‌اند؛ باوجود این که ۷۰٪ امور خانه را زنان انجام می‌دهند (پرالز و همکاران^{۲۱}، ۲۰۱۵: ۵۸).

امروزه هرچند که غالباً زنان در عرصه خصوصی تعریف می‌شوند، اما زنانی که به دلایلی با فقدان یک همسر با کفایت روبه‌رو هستند، خواسته و یا ناخواسته در سپهر عمومی بیشتر ظاهر می‌شوند. مضاف بر این که تغییرات اجتماعی و اقتصادی که از نیم‌قرن گذشته تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی^{۲۲} به راه افتاده است، زمینه حضور پررنگ‌تر زنان را در فعالیت‌های اجتماعی فراهم آورده است (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۱۵). نتایج پژوهش‌های متعددی بیانگر این است که زنانی که وارد عرصه عمومی و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی شده‌اند، هم‌چنان مسئولیت‌های اصلی درون خانه را نیز به عهده دارند (نوابی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۰). نتایج بسیاری از تحقیقات دلیل این گرایش را مشخص می‌کنند؛ به طور مثال (آسپرگ و

همکاران^{۲۳}، ۲۰۱۷: ۲۱۸؛ هوک^{۲۴}، ۲۰۱۰: ۱۴۱۰؛ چن و همکاران^{۲۵}، ۲۰۱۷: ۲۳۴۵) در مطالعات خود نتیجه گرفته‌اند که زنان با وجود تحصیلات مساوی و یا بیشتر و کمتر شدن فاصله جنسیتی در امور بیرون از خانه، هم‌چنان فعالیت‌های بیشتری را نسبت به مردان در درون منزل انجام می‌دهند؛ به تعبیری فعالیت در عرصه عمومی، کار آن‌ها را دو برابر کرده است. این در حالی است که نتایج برخی دیگر از تحقیقات نشانگر این است که با وجود این‌که نقش‌های مرتبط به عرصه عمومی در جوامعی مانند ایالات متحده آمریکا بعد از جنبش دوم فمینیستی تغییر کرده است (دانلی و همکاران^{۲۶}، ۲۰۱۴: ۴۹۹)، اما هنوز هم کلیشه‌های تبعیض جنسیتی در رسانه‌های این کشورها معمولاً دیده می‌شود (سیمون و همکاران^{۲۷}، ۲۰۱۷: ۳۱۱). قطعاً وجود چنین کلیشه‌هایی فرصت حضور زنانی که سرپرستی خانواده خود را به عهده دارند را در عرصه‌های عمومی، مانند فرصت‌های شغلی و تحصیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم‌چنین نتایج بسیاری از تحقیقات در حوزه شغلی و تخصصی نشان می‌دهند که، فرصت‌های شغلی که نیازمند تحصیلات بالا و تخصصی هستند، معمولاً با معانی مردانه همراهند (بری بوشر و همکاران، ۲۰۱۴: ۴۵۳؛ کافمن و وایت^{۲۸}، ۲۰۱۵: ۲۸۹؛ لپیس، ۲۰۱۷: ۶۳۰؛ فنارستور^{۲۹}، ۲۰۰۷: ۲۰۴). به همین دلیل است که مطالعات متعددی نشان می‌دهند، زنان سرپرست خانوار در مقایسه با هم‌تایان مرد خود فقیرتر هستند (دیتمار و همکاران^{۳۰}، ۲۰۰۶: ۲۹۳؛ مک‌لوگن و همکاران^{۳۱}، ۲۰۱۰: ۳۰۵).

در هر حال، زنان و منجمله زنان سرپرست خانوار مانند هر عضو جامعه انسانی در هر دو عرصه عمومی و خصوصی فعال هستند؛ اما این‌که ادراک آنان از نحوه بودگی‌شان در این دو عرصه چگونه است می‌تواند در آگاهی، مواجهه، و حل مسائل، به آنان در برقراری تعادل بین این دو قلمرو کمک کند. این زنان در هنگام تعامل با دنیای اطرافشان، معانی ذهنی و بین‌ذهنیشان در رابطه با ادراکی که از سرپرستی به عهده دارند را خودشان خلق کرده و با هم مرتبط می‌سازند (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹)؛ از این رو، گفت‌وگو و مصاحبه با این زنان و پرسش از زیست، بودگی و فعالیت‌هایشان در خانه و اجتماع و نیز گفت‌وگو با آنان درباره نقش‌هایی که در این دو عرصه ایفاء می‌کنند، مسیری است برای فهم عمیق‌تر آنان. با این حال، مسلم است که نظریه‌های موجود در این زمینه، بیشتر مأخوذ از تجارب چنین زنانی در فرهنگ‌های دیگر است (نوابی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۱)؛ بنابراین، مطالعه‌ای پدیدارشناسی از ادراک آنان از سرپرستی خانوار، امکان بیشتری برای نزدیک شدن به نوعی مفهوم‌پردازی ایرانی از وضعیت این‌گونه زنان در طی زمان را فراهم خواهد کرد.

جمع‌بندی در پیشینه پژوهش نشانگر آن است که اساساً محققان در حوزه زنان

سرپرست خانوار محققان با دو رویکرد کمی و کیفی به پژوهش پرداخته‌اند. اکثراً مطالعات کمی و تعدادی نیز کیفی انجام شده است. پر واضح است که باوجود تلاش قابل توجه، در استفاده از خاصیت قیاس‌پذیری، دقت ریاضی، تمرکز بر عینیت و جنبه‌های تفریدی زندگی این گروه از زنان، پژوهش‌های کمی انجام شده را می‌توان به دو دلیل مورد نقد و خبرگی قرار داد؛ در مرتبه نخست، این‌که بسیاری از این پژوهش‌ها تأکید جدی بر لایه‌های ظاهری (برای مثال: بررسی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، خودکارآمدی، توانمندسازی و سرمایه اجتماعی) و کم‌توجهی به لایه‌های عمیق‌تر زندگی (مانند: کیفیت زندگی، ناگفته‌ها و تجارب زیسته) این زنان داشته‌اند؛ و در مرتبه دوم، چنین پژوهش‌هایی هیچ‌گاه قادر نبوده‌اند تا از دام «تفکیک سوژه/ابژه» رها شوند؛ بنابراین با چنین ملاحظات روش‌شناختی، زنان سرپرست خانوار، سوژه‌ها، نمونه‌ها و آزمودنی‌هایی هستند که یک یا چند متغیر مرتبط به زندگی آنان (برای مثال: فقر، تاب‌آوری، سلامت روان و جامعه‌پذیری)، به وسیله آزمون‌ها مورد اندازه‌گیری و نهایتاً تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

ازسوی دیگر، چنان‌چه واقعیت زندگی زنان سرپرست خانوار را بین دو ساحت عینیت و ذهنیت در یک پیوستار در نظر آوریم، درسوی دیگر، طیف تحقیقات با رویکرد کیفی جای می‌گیرند که به مسائل عمیق‌تری از زندگی این زنان (برای مثال: تجربه زیسته و کیفیت زندگی) پرداخته‌اند؛ زیرا که لنز معرفت‌شناسی و عملیاتی این محققان آنان را به تلاش برای درک زندگی این گروه از زنان در بافت و زمینه زندگی آنان واداشته است. با این حال، هرچند که اتخاذ چنین رویکردی، محققان را از قضاوت‌های ناثواب گذشته دور کرده است، اما هنوز هم مورد نقد هستند؛ زیرا که درک زندگی این زنان از درون خود آنان امکان‌پذیر است و نه از بیرون. به زبانی، در تحقیقاتی هم که با رویکرد کیفی در حوزه زنان سرپرست خانوار انجام شده است، هرچند محققان تلاش نموده‌اند تا نوعی جهت‌گیری عاری از مفروضات را برای خود فراهم کنند، اما مسلماً اتخاذ چنین رویکردی نیز قسمتی از حس تشخیص پژوهشگر را برای دقت به صداهای مختلف را از وی گرفته است و در بهترین حالت نتایج این تحقیقات، جزیره‌های منفک شده‌ای از حقیقت زندگی این زنان است که به‌گونه‌ای غیرقابل تمیز و بی‌جهت سرگردانند.

در پژوهش حاضر، محققان ضمن این‌که تلاش نموده‌اند تا از کاستی‌های پژوهش‌های قبلی بکاهند؛ در مرتبه نخست، با اجرای مصاحبه‌ای نیمه‌ساختارمند و اجازه بیان روایتی آزاد در ابتدای آن، تلاش نموده‌اند صدای خود را کاهش دهند تا صدای زنان مشارکت‌کننده از درون بیشتر به گوش برسد. در مرتبه دوم، با بازنمایی و تحلیل مضامین زندگی زنان سرپرست خانوار در هر دو عرصه خصوصی و عمومی،

به منظور شناسایی و تفسیر الگوهای معانی و ترسیم آنان، از شبکه مضامین و به عنوان «فانوس دریایی معرفت‌شناسی»، استفاده نمایند تا خلأهای پژوهش‌های کیفی گذشته را جبران نمایند.

۴. روش پژوهش

با توجه به این‌که یافته‌های این مطالعه به شناسایی مسائل زنان سرپرست خانوار مورد می‌انجامد، این تحقیق از نوع پژوهش‌های بنیادی است. این درحالی‌ست که تجربه زیسته^{۳۲} زنان سرپرست خانوار، منظومه نهانی^{۳۳} است که مختصات متمایز این زنان است؛ تحقیق درباره آنان نیز استلزاماتی روش‌شناسی را پدید می‌آورد که مشخصه اصلی آن استنکاف از طرح فرضیه مقدم بر مشاهده است (شعبانی و ورکی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۳۹). هدف این پژوهش شناسایی، احصاء و توصیف اشتراکات تجربه سرپرستی خانواده در دو عرصه خصوصی و عمومی، در این گروه از زنان در قالب مضامین و زیر مضامین مشترکی که از خود دارند بود. چنین هدفی با روش پدیدارشناسی دنبال شد. بی‌شک انتخاب روش پدیدارشناسی توصیفی^{۳۴}، مناسب‌ترین مسیر برای فهم بیشتر مفهومی که زنان سرپرست خانوار از خود دارند بود؛ زیرا که در این روش بیشتر به افکار، احساسات و منظومه‌های پنهان افراد پرداخته می‌شود (شعبانی و ورکی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵).

میدان پژوهش^{۳۵}، شهر مشهد بود و از آنجا که انتخاب مشارکت‌کنندگان با روش هدفمند از نوع ملاکی و با بیشینه پراکنش^{۳۶} انجام شد، بنابراین شرکت‌کنندگان از بین زنان سرپرست خانوار نواحی پنج‌گانه طبقه بندی منزلت اجتماعی انتخاب شدند. مصاحبه در بیست و یکمین مورد با اشباع نظری^{۳۷} به پایان رسید. (نقطه‌ای در تحقیقات کیفی، که نشان دهنده کفایت داده‌های گردآوری شده جهت تحلیل و ارائه گزارش نهایی است). به دلیل این‌که زنان بیش از پنج سال سرپرستی خانوار، تجارب غنی درباره ادراک از سرپرستی خود داشتند؛ لذا مشارکت آن‌ها در اولویت قرار داشت. در انتخاب مشارکت‌کنندگان ملاک‌هایی هم‌چون: رضایت آگاهانه، سابقه زندگی در شهر مشهد در پنج ساله اخیر، دارا بودن سن ۲۵ الی ۵۵ سال و دارا بودن حداقل تحصیلات ابتدایی بود. سپس با استفاده از مصاحبه چهره‌به‌چهره و طرح پرسش‌های نیمه‌ساختارمند و در محیطی مناسب، اقدام به مصاحبه شد. ابتدای مصاحبه با پرسش‌ها و مباحث کلی در دستور کار قرار گرفت تا جو صمیمانه و قابل اعتمادی فراهم گردد؛ و در نهایت، پرسش‌هایی که در راستای اهداف پژوهش بود، مطرح شد.

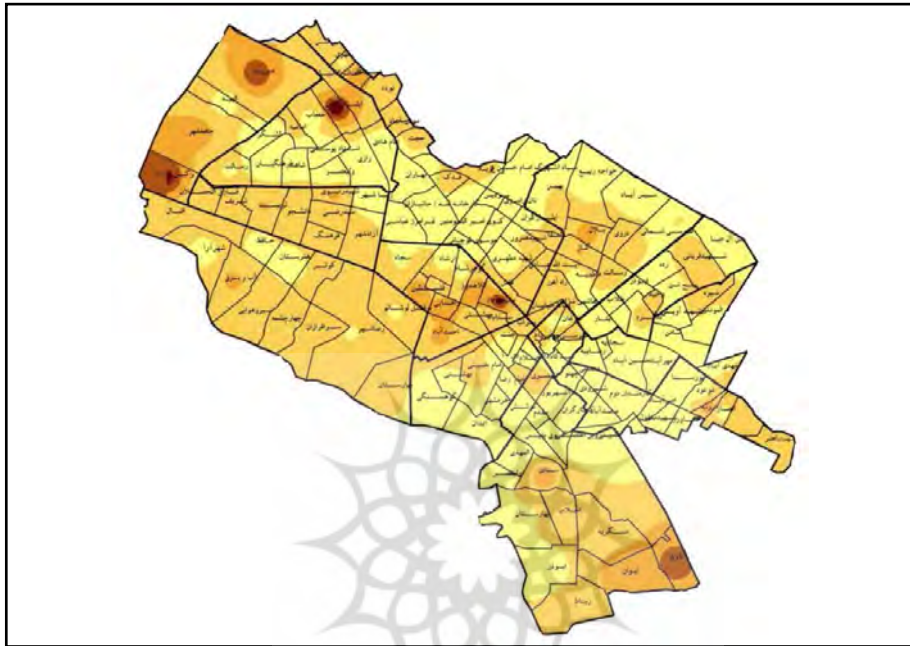
هدف این پژوهش دستیابی به معنایی مشترکی که این‌گونه زنان به خود نسبت

می‌دهند بود؛ بنابراین در مرحله اول انعکاس روایت‌ها و برداشت‌های آنان از سرپرستی خود در دو حوزه خصوصی و عمومی، و در مرحله بعدی معناکاوی در آن‌ها به منظور طبقه‌بندی مضامین اصلی در یک شبکه مضامین^{۳۸} بود. تحلیل داده‌ها با «روش کلایزی»^{۳۹} انجام شد؛ به طوری که بعد از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها مراحل مختلفی مانند: خواندن مصاحبه‌ها به منظور درکی از کل توصیفی که مشارکت‌کنندگان ارائه دادند، استخراج جملات و عبارات مهم از متن مصاحبه‌ها، فرموله کردن جملات مهم، تدوین مضامین و سازماندهی آنان، ارائه توصیفی از هر یک از مضامین، فرموله‌بندی مفهوم ادراک از خود در فضای نتیجه و آنالیز و بازبینی نتایج توسط شرکت‌کنندگان به منظور اعتبار بخشی آن‌ها صورت گرفت.

۴-۱. مشارکت‌کنندگان

در این پژوهش، انتخاب مشارکت‌کنندگان به «روش ملاکی»^{۴۰} و با بیشینه پراکنش انجام شد؛ بنابراین در ابتدا لازم بود ملاک‌هایی به منظور انتخاب بهینه افراد مشارکت‌کننده، براساس نتایج پژوهش‌های گذشته (یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۱) تعیین شود تا براساس آن افراد مورد نظر به صورت هدفمند انتخاب شوند. ازسویی از آنجا که هدف از انتخاب نمونه‌گیری با بیشینه پراکنش این بود که سطوح ادراک افراد در دو سوی طیف مورد بررسی قرار گیرد (لیندلوپ و تیلور^{۴۱}، ۱۳۸۹: ۲۱۲)، متناسب با روش پژوهش کیفی و نمونه‌گیری ملاکی، افراد براساس منزلت اجتماعی تعیین و انتخاب شدند؛ زیرا که اولاً در کلان شهر مشهد با تنوع فرهنگی و اجتماعی بالا، سیال بودن جمعیت شهری و نقل و انتقالات فرهنگی ناشی از سفرهای زیارتی، جدایی‌گزینی‌های اجتماعی^{۴۲} در آن کاملاً قابل‌رؤیت است، و در مرتبه دوم، نتایج پژوهش‌های معتبری (برای مثال: فولادیان و همکاران، ۱۴۹: ۱۳۹۸؛ یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۳) که با انجام تحلیل ثانویه برروی داده‌های قابل دسترسی در سه زمینه منزلتی شامل حیثیت شغلی، تحصیلات و درآمد انجام گرفته است، بازنمایی مناسبی از منزلت اجتماعی به دست می‌دهند که به خوبی می‌تواند تمامی گروه‌های مورد نظر را دربرگیرد؛ و از آنجا که هدف این مطالعه احصاء ادراک تمامی زنان با حداکثر پراکنش بود، مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز از سطوح گوناگون طبقات منزلت اجتماعی شهر مشهد انتخاب شدند. در این سطوح، ابعاد منزلت اجتماعی براساس سه مؤلفه سطح تحصیلات (سطح تحصیلات پایان ابتدایی تا دکتری تخصصی)، حیثیت شغلی (دارا بودن شغل منتهی به درآمد در حال و یا گذشته) و میزان درآمد (سطح درآمد بین ۱ تا ۱۰ میلیون تومان و سکونت در حوزه جغرافیایی نواحی دوازده‌گانه شهر مشهد) تعیین شد.

در انتخاب مشارکت‌کنندگان ملاحظات اخلاقی پژوهش (رضایت آگاهانه و آزاد، رعایت حریم خصوصی، رازداری اطلاعات شرکت‌کنندگان، آزادی در ترک مشارکت) رعایت شده است.



شکل ۱. محدوده خوشه‌های پنج‌گانه منزلت اجتماعی در مناطق شهر مشهد (معاونت فرهنگی شهرداری مشهد، ۱۳۹۹).

۲-۴. ابزار پژوهش

داده‌های لازم در این پژوهش از طریق مصاحبه نیمه ساختارمند به دست آمده است؛ زیرا که به اعتقاد «پونش»^{۴۳} (۲۰۰۲: ۳۲۹) ما به دنبال بررسی عمیق تفکر بدون هدایت بوده‌ایم. هم‌چنین پرسش‌های مصاحبه با انتهای باز و به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که مشارکت‌کننده را به سمت بیان خود که مورد نظر پژوهش بود، هدایت می‌کرد. یکی دیگر از دلایل این که پرسش‌هایی با انتهای باز استفاده شد، این بود که این امکان را برای پاسخ‌دهندگان فراهم می‌کرد تا ابعادی از پرسش‌ها را انتخاب کنند که مایلند به آن‌ها پاسخ دهند؛ هم‌چنین به منظور ارزیابی حوزه‌های ممکن در دنیای زیسته مشارکت‌کنندگان از «نظریه هافستد»^{۴۴} درباره نقش‌های زنانگی و مردانگی در مصاحبه استفاده شد (مهارتی و دادخواه، ۱۳۹۹: ۲۰۶). میانگین مدت انجام هر مصاحبه، به‌طور میانگین ۵۰ دقیقه بود.

جدول ۱. ویژگی‌های فردی مشارکت‌کنندگان.

شماره	سابقه سرپرستی	تحصیلات	کد	سن	وضعیت تأهل	تعداد فرزند	وضعیت اشتغال	محل سکونت (مناطق شهرداری)
۱	۶	دیپلم	I-01	۲۸	مجرد	۰	شاغل	۲
۲	۵	دیپلم	I-02	۳۱	متاهل	۳	بیکار	۷
۳	۱۱	ابتدایی	I-03	۳۴	مطلقه	۲	شاغل	۴
۴	۵	دیپلم	I-04	۴۱	مجرد	۰	بیکار	۸
۵	۶	ابتدایی	I-05	۳۷	بیوه	۱	بیکار	۱۱
۶	۵	دیپلم	II-01	۲۹	مجرد	۰	شاغل	۲
۷	۱۰	دیپلم	II-02	۴۳	مجرد	۰	بیکار	۴
۸	۷	لیسانس	II-03	۲۵	مجرد	۰	شاغل	۹
۹	۵	دیپلم	II-04	۳۲	مطلقه	۲	بیکار	۲
۱۰	۷	دیپلم	II-05	۴۱	بیوه	۴	بیکار	۶
۱۱	۶	ابتدایی	III-01	۲۶	مطلقه	۲	بیکار	۱۲
۱۲	۵	لیسانس	III-02	۳۷	مطلقه	۳	شاغل	۱
۱۳	۸	دیپلم	III-03	۲۵	بیوه	۱	بیکار	۳
۱۴	۶	ابتدایی	III-04	۳۹	مطلقه	۴	شاغل	۵
۱۵	۵	سیکل	III-05	۴۵	مجرد	۰	شاغل	۷
۱۶	۹	لیسانس	III-01	۳۷	متاهل	۱	بیکار	۱۲
۱۷	۵	ابتدایی	III-02	۳۹	مطلقه	۳	شاغل	۳
۱۸	۵	دیپلم	III-03	۴۱	بیوه	۴	بیکار	۱۱
۱۹	۷	ابتدایی	III-04	۲۷	مطلقه	۰	شاغل	۵
۲۰	۱۰	دیپلم	III-05	۳۷	متاهل	۲	شاغل	۸
۲۱	۸	دیپلم	III-01	۲۹	مجرد	۰	بیکار	۶

۳-۴. روش تحلیل داده‌ها

هدف از تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، شناسایی و توصیف ادراک مشارکت‌کنندگان از سرپرستی خانوار و بازنمایی آن به شکل مضامین و زیرمضامینی که درنهایت منجر به شبکه مضامین شود، بود. به این منظور پس از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها، متن مصاحبه‌ها به دقت مورد خوانش و بررسی قرار گرفت. جملات و عبارات‌های مهم از آنان استخراج گردید که هر یک معرف مفهومی از ادراک مشارکت‌کنندگان از سرپرستی خانوار بود؛ سپس جملات مهم در قالب زیر مضامینی فرموله‌بندی شدند، و در مرحله بعد زیرمضامین‌های حاصل در قالب یک شبکه مضامین تدوین و فرموله‌بندی گردیدند. برای هر یک از مضامین توصیفاتی ارائه شد و درنهایت به منظور اعتبار بخشی، یافته‌ها با مشارکت‌کنندگان مورد ارزیابی قرار گرفت. این درحالی بود که از فنون و راهبردهایی مانند حضور طولانی مدت در فضای پژوهش و هم‌نشینی با مشارکت‌کنندگان و تبادل نظر

با همتایان^{۴۵} نیز استفاده شد. پایایی داده‌ها نیز به شیوه بازرسی و بازبینی و استفاده از نظرات مددکاران اجتماعی و تأیید آن‌ها (ممیزی بیرونی^{۴۶}) انجام شد. تحلیل داده‌های به دست آمده در هر مرحله از فرآیند پژوهش با استفاده از نرم افزار تحلیل محتوای کیفی MAXQDA نسخه ۱۲ صورت گرفت که در نهایت به ترسیم فضای نتیجه منجر شد. هم‌چنین به منظور به دست آوردن افزایش قدرت انتقال پذیری^{۴۷}، کدهایی که به هر مقوله اختصاص داده شده بود با کمک محققان دیگر ارزیابی شد. این درحالی بود که به منظور افزایش تأییدپذیری یافته‌ها، در مرحله استفاده از یادداشت‌های میدانی در فرآیند تحلیل، تلاش شد تا حد امکان انتظارات ذهنی محقق در گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها کنترل شود. در ادامه، نمونه‌هایی از روایت‌ها و روند استخراج عبارات مهم از آن‌ها آمده است (ر. ک. به: جداول ۲ تا ۴).

۵. یافته‌ها

تعاریفی که زنان سرپرست خانوار از خود، در هر دو حوزه خصوصی و اجتماعی داشتند؛ ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای با جنسیت آنان داشت. مصاحبه‌شوندگان قبل از هر چیز باور داشتند که هویت جنسی‌شان ارتباط با نقش‌هایی دارد که هر زنی مایل است آن را ایفاء کند. تحلیل دقیق و مکرر روایت‌ها و گفته‌های مشارکت‌کنندگان منجر شد که چهار مضمون اصلی «نقش‌های درون خانواده، نقش‌های اجتماعی، ویژگی‌های زنان و ارتقاء خودپنداره» و هم‌چنین ۱۲ زیرمضمون (جدول ۵): علاقه به انجام امور خانه‌داری، تمایل به مراقبت از فرزندان، تربیت فرزندان بر حسب جنسیت، ترجیح مشاغل زنانه، تمایل به مراقبت و پرستاری، ملاحظه‌کاری، میل به بروز تظاهرات زنانه، عدم توانمندی شغلی، قدرت در تصمیم‌گیری، توانایی حل مشکلات و احساس ارزشمندی نسبت به خود شناسایی شود.

۵-۱. مضمون اول: نقش‌های خانوادگی

در این طبقه، تأکید کلیدی بر بازنمایی اشتراک نقش‌هایی است که زنان مشارکت‌کننده در ادراک خود از نقش‌های درون خانه روایت می‌کردند. مشارکت‌کنندگان این مطالعه با وجود این‌که فاقد همسر و یا واجد یک همسر بی‌کفایت و نتیجتاً شاغل در فضای عمومی بودند؛ با این حال نقل قول‌ها و روایت‌های آنان انعکاسی از ترجیح آنان به امور درون منزل نیز داشت. «باید خودم همه کارها را انجام بدهم. اصلاً مردها نه بلدند و نه برای این کارها ساخته شده‌اند. بچه‌ها هم با مادر راحت‌تر هستند؛ مخصوصاً دخترها. به طوری که همیشه در کارهای خانه کمکم می‌کنند. از این بابت خوشحالم. اولاً کمی

جدول ۲. نمونه‌ایی از روند استخراج عبارات مهم براساس بخشی از مصاحبه‌ها.

درآمد شوهرم ماهی ۴ میلیون تومان بود و خودم هم کار می‌کردم. ولی به‌نظرم مهم‌ترین عامل طلاق ما تنگ نظری و خسیس بودن شوهرم بود. از همان اوایل ازدواج متوجه این موضوع شدم. من در تمام زندگی مشترکم شرایط سختی را پشت سر گذاشتم. همسرم یا نمی‌دانست و یا خودش را به خواب زده بود که نفهمد مسئولیت مالی با مرد است. به من از همان اوایل کودکی یاد داده بودند که زن باید آرامش خانه را تأمین کند. ولی مگر می‌شد. مدتی سرکار می‌رفت و باز بیکار می‌شد، تا بالاخره خودم مجبور شدم کار کنم. خوب، مگر همیشه زن هر کاری را انجام بده. زن باید احتیاط کنه و سر هر کاری نره. اصلاً قدرت جسمانی یک زن با یک مرد فرق می‌کنه. برای همین بود که می‌رفتم پرستاری بچه‌های مردم، ولی در همون حال بچه‌های خودم به امان خدا بودند. یادم هست زمانی که بیرون از خانه کار می‌کردم گاهاً بچه‌هام مریض می‌شدند، ولی اصلاً نمی‌تونست از بچه‌ها مراقبت کنه. حتی خیلی اوقات مجبور بودم که وقتی از سرکار برمی‌گردم تازه شروع کنم به کارهای خونه. یکی دو بار که توی خونه بود، غذا درست کرده بود که به‌نظرم بهتر بود که اصلاً درست نمی‌کرد؛ و آخرش مجبور شدم خودم بعد یا قبل از رفتنم غذا درست کنم. همین کارهاش خیلی خسته‌ام کرده بود. تازه شب‌ها هم باید به درس و مشق بچه‌ها می‌رسیدم. حالا که به گذشته فکر می‌کنم، احساسم اینه از خودم دور شده بودم. چند سال بود که آرایش نکرده بودم و همیشه لباس‌هام تکراری بود (مشارکت‌کننده: 02-III).

جدول ۳. نمونه‌ایی از روند استخراج عبارات مهم براساس بخشی از مصاحبه‌ها.

ببینید وقتی زن کار می‌کنه خیلی براش سخت است. ولی حداقل نتیجه مثبتش اینه که یواش‌یواش به این باور می‌رسه که می‌تونه بدون احتیاج به شوهرش و یا یک مرد زندگی کنه. وقتی زن به این مرحله می‌رسه احساس قدرت می‌کنه. برای خودم که این طور بود. این قدرت می‌تونه زن رو قوی کنه که مشکلاتش رو حل کنه و از اونا فرار نکنه. ولی خوب باید تلاش کنه که کارش رو از دست نده. چون کارش منبع درآمدش هست. و اگر کارش رو از دست بده، درحقیقت قدرتش رو هم از دست می‌ده. من خودم ۶ ساله که یک شیفت توی کارخانه کار می‌کنم و حتی روزهای تعطیل هم می‌رم خونه‌های مردم برای نظافت. تعیین مزد با کارفرماست. کمه و اگر اعتراض کنیم بیرونمان می‌کنه؛ بنابراین مجبوریم که اعتراض نکنیم. ولی مزد کارهایی مثل نظافت خونه‌های مردم دست خودمه. اگر کم بدهند، نمی‌رم. خلاصه هر چقدر هم که بخواد یک زن خودش رو قوی نگه‌داره اجتماع نمی‌ذاره. من خودم با هر سختی که هست اصلاً نمی‌ذارم شوهرم بچه‌هارو مثل خودش تربیت کنه؛ بنابراین کمترین وقتی‌رو هم که در خونه گیر می‌ارم به درس بچه‌ها رسیدگی می‌کنم. این شوهری که من دارم هیچ فایده‌ای برای من نداره! با این حال به‌نظرم بهتر از بی‌شوهری است. وقتی اسم شوهری روت باشه خیالت از خیلی مزاحمت‌ها راحت. می‌دونن که شوهر داری و به خودشون اجازه نمی‌دن خیلی نزدیک بشن (مشارکت‌کننده: 05-III).

از کارهای خانه که روی دوشم است را سبک می‌کنند، و دوماً یاد می‌گیرند که بعداً که ازدواج کردند چه طور یک کدبانوی خوبی باشند» (مشارکت‌کننده 5-III).
سه نشانگر علاقه به انجام امور خانه (آشپزی و نظافت)، تمایل به مراقبت از فرزندان و تربیت آنان بر حسب جنسیت‌شان، زیرمضمون‌های نقش‌های خانواده را تشکیل

جدول ۴. نمونه‌ایی از روند استخراج عبارات مهم براساس بخشی از مصاحبه‌ها.

من فرزند اول خانواده هستم و الان ۴۵ سال سن دارم. وقتی ۱۴ ساله بودم، پدرم به مادرم خیانت کرد. دقیقاً در این سن الگوی کامل یک مرد برای هر دختری پدرش است؛ و پدرم با این کارش همه آن چیزی را که از پدرم در درونم ساخته بودم فروریخت. حتی بعداً هم چندبار دیگه این کار رو تکرار کرد. طوری شد که فکر می‌کردم همه مردها خیانتکار هستند. زمانی که ۱۷ ساله بودم اولین نفر به خواستگاریم آمد، ولی با نگرش منفی که به مردها داشتم بهانه‌هایی رو می‌گرفتم تا ازدواج نکنم. تا ۳۵ سالگی هم کماویش خواستگار داشتم. ولی من که هنوز دچار بدبینی شدیدم بودم نمی‌توانستم خودم را راضی به ازدواج کنم. ۸ سال پیش مادرم فوت کرد و من با پدرم تنها ماندم. همه خواهرها و برادرانم ازدواج کرده‌بودند. یک‌سال بعد هم پدرم فوت کرد. و الان ۷ سال است که تنها زندگی می‌کنم. الان مجردم و واقعاً تنهام. خیلی دوست داشتم ازدواج می‌کردم و بچه‌ای می‌داشتم. با این که می‌دونم داره سنم می‌گذره، ولی سعی می‌کنم طراوت‌م رو با ورزش و رسیدن به خودم حفظ کنم. ولی مشکلات اقتصادی داره بهم فشار میاره. چندبار تصمیم گرفتم که کاری برای خودم پیدا کنم. ولی چون مجردم، هر کاری رو نمی‌تونم قبول کنم. بالاخره دو سالی است که کاری رو در یک مهد کودک پیدا کردم. راضی هستم، چون بچه‌هارو دوست دارم. از طرفی چون با کارم توانسته‌ام مقداری از مشکلاتم رو حل کنم، احساس خوبی نسبت به خودم پیدا کردم (مشارکت‌کننده: 05-III).

جدول ۵. مضمون‌ها و زیرمضمون‌ها.

شماره	مضمون	زیرمضمون‌ها
۱	نقش‌های درون خانواده	- علاقه به انجام امور خانه‌داری - تمایل به مراقبت از فرزندان - تربیت فرزندان بر حسب جنسیت
۲	نقش‌های اجتماعی	- ترجیح مشاغل زنانه - تمایل به مشاغل مراقبتی و پرستاری - محدودیت‌های شغلی
۳	ویژگی‌های زنانه	- ملاحظه‌کاری - میل به بروز تظاهرات زنانه
۴	ارتقاء حرمت نفس	- قدرت در تصمیم‌گیری - توانایی حل مشکلات - احساس ارزشمندی نسبت به خود

می‌دهند. در جدول ۶، زیرمضمین فوق ارائه شده است. این درحالی‌ست که نشانگرها و جملات مهم هر یک از این زیرمضمین به همراه روایت‌های مشارکت‌کنندگان نیز همراه با آن‌ها آورده شده است. از آنجا که هدف اصلی این مطالعه، احصاء اشتراک دیدگاه مشارکت‌کنندگان بود، انتخاب زنان مشارکت‌کننده با بیشینه پراکنش در تجربه زیسته سرپرستی خانوار، در دستور کار قرار گرفت؛ بنابراین در سابقه تأهل، مشارکت‌کنندگان

مجرد، مطلقه، بیوه و متأهل حضور داشتند. بنابراین، مشخصاً زنان مجرد هیچ‌گونه تجربه‌ای مربوط به زیرمضمون علاقه به مراقبت و نگره‌داری از فرزند و هم‌چنین تربیت فرزند برحسب جنسیت نداشتند.

جدول ۶. مضمون نقش‌های خانوادگی، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضمون	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	انجام امور خانه	- تمایل به انجام نظافت منزل - نظافت منزل و آشپزی	- خودم باید کارهای خانه‌رو انجام بدم، هرچند که از کار بیرون خسته باشم (II-01). - اصلاً نظافت‌رو مردها بلد نیستند. حتی وقتی غذا درست می‌کنند خراب می‌شه (I-02). - غذارو خودم درست می‌کنم و گرنه نه من و بچه‌ها نمی‌خوریم (III-01).
نقش‌های خانوادگی	مراقبت از فرزندان	- توجه به تربیت فرزندان	- بعد از این که از سرکار برمی‌گردم، تازه شروع می‌کنم به سرو سامان دادن بچه‌ها (I-03). - دوست دارم بچه‌های با‌عرضه و موفقی تربیت کنم (II-04).
		- رسیدگی به امور فرزندان	- بعضی مواقع احساس می‌کنم که وقت برای بچه‌ها کم‌می‌آید، ولی باید هم سعی کنم که برای اونا کوتاهی نکنم (III-03).
	تربیت فرزندان برحسب جنسیت آنان	- انتقال نقش‌های جنسیتی	- به‌هرحال هروقت می‌خوام برای بچه‌ها هم اسباب بازی بخرم برای دختر کوچکم عروسک می‌خرم و بعضی وقت‌ها خودم هم اگر وقت کنم، باهاش بازی می‌کنم (II-04). - به دخترم بارها و بارها می‌گم که یک دختر باید همیشه تمیز باشه، موهاش جمع و جور باشه (III-01). - پسررو مسئول خریدهای جزئی کردم (III-05).

زنان مورد مصاحبه در حین گفت‌وگو و بیان روایت تجربه‌ی زیسته‌ی خود، تمایل داشتند که درباره‌ی نقش‌هایی که در خانواده ایفاء می‌کنند گفت‌وگو کنند. علاقه‌مندی آنان به اجتناب از گستره‌ی وسیع دوستان و آشنایان و محدود کردن حوزه‌ی ارتباطات خانوادگی با دیگران، جملات مهمی بود که در روایت‌های آنان به چشم می‌خورد. در مضامین

کلامشان ترجیح بسیار کمی به تعاملات گسترده خانوادگی وجود داشت و میل داشتند که دایره ارتباطات خانوادگی شان از خویشان‌دن درجه اول فراتر نرود. «با این همه کار بیرون و داخل خانه، نه وقتی برام می‌مونه که به مهمانی برم و نه مهمان دعوت می‌کنم. ولی خُب با این حال نمی‌شه که از همه قطع ارتباط کرد. حداقل ماهی یک بار خونه برادر و خواهرام می‌رم. پدرم فوت کرده و مادرم تنه‌است؛ بنابراین، نسبت به خواهر و برادرهام بیشتر به مادرم سر می‌زنم. ولی سعی می‌کنم جایی دیگه نریم» (مشارکت‌کننده 04-III).

براساس جنسیت و شیوه تربیتی که خانواده‌ها، دختران را برای زنانگی و پسران را برای مردانگی آماده می‌نمایند، دور از ذهن نبود که مشارکت‌کنندگان این پژوهش نقش‌های زنانه، مانند خانه‌داری (آشپزی، نظافت منزل و...) را در اولویت قلمرویی خصوصی خود و حتی تربیت دختران خویش قرار دهند. با وجود این که در عرصه عمومی نیز فعال بودند، با این حال خانه‌داری را وظیفه اصلی در حوزه خصوصی می‌دانستند و انتظار داشتند که مرد خانواده گاهی بتواند به آنان در ایفای این نقش کمک کند. از نظر آنان فارغ از این که شاغل هستند و یا نه، خانه‌داری وظیفه همیشگی آنان است. مصاحبه‌شوندگان مراقبت از فرزندان را نیز یکی دیگر از وظایف اصلی و مادرانه خود می‌دانستند. این نوع ترجیحات باعث می‌شود که جایگاه آنان در مرزبندی درون خانواده نزدیک‌تر به فرزندان قرارگیرد. با این حال گاهی در روایت‌هایشان، اشاره به بیرون رفتن از خانه در قالب خرید مایحتاج زندگی نیز به چشم می‌آید. «خودم سعی می‌کنم که با رفتارهایم به دخترم نشون بدم که چه طوری می‌تونه یک زن کامل و سالم باشه؛ مثلاً می‌دونند که شوهرم اهل کار نیست، ولی سعی می‌کنم که بهش احترام بگذارم تا دخترم بفهمه که باید در آینده احترام شوهرش رو داشته باشه. با این که هنوز سن دبستانی هست، ولی ازش می‌خوام بیاد و کارهایی رو که من می‌کنم رو ببینه» (مشارکت‌کننده 02-II).

از سویی با وجود این که اکثر این زنان در عرصه عمومی شاغل هستند، با این حال ترجیح‌شان این است که بیشتر در خانه بمانند و مردان بیرون از خانه باشند و مایحتاج زندگی را فراهم نمایند؛ بنابراین در روایت این زنان اصلی‌ترین وظیفه مردان امرار معاش خانواده از طریق کار بیرون از خانه است. به اعتقاد آنان، ساحت عمومی، قلمرویی مردانه است و خانه قلمرویی زنانه محسوب می‌شود. «کار خونه و اصلاً بودن در خونه رو خیلی دوست دارم. ولی از این که اون طوری که دلم می‌خواد نمی‌تونم توی خونه بمونم و به کارهای خونه برسیم ناراحتم» (مشارکت‌کننده 05-II). هم‌چنین نوع شیوه‌های تربیتی را که این زنان برای فرزندشان اعمال می‌کنند نیز مؤید اعتقاد آنان

به تفکیک عرصه عمومی و خصوصی براساس جنسیت است. انتخاب نوع اسباب بازی برای فرزندان دختر و پسر نیز نشان از ترجیح و علاقه آنان به تربیت و تقویت نقش‌های جنسی فرزندان‌شان دارد. نقش‌هایی که قرار است این کودکان در آینده در عرصه‌های دوگانه فوق ایفاء نمایند. این زنان ترجیح می‌دهند بازی‌های فرزندان‌شان به گونه‌ای پیش‌رود که دختران نقش‌های زنانه، مانند خانه‌داری را ایفاء کنند و پسران در نقش مردان خانواده به سرکار بروند و به همین جهت در مهمانی‌ها حضور نداشته باشند. در مجموع ترجیح‌شان آن است که فرزندان مؤنث واجد ویژگی‌های شخصیتی زنانه، مانند: مادری، کدبانویی، معلمی و پرستاری باشند، و با وجود این که خودشان در عرصه اجتماعی فعال هستند، مایلند که دخترشان در آینده نقش‌هایی که مستلزم راهبردهای اقتصادی است را ایفاء نکنند. این درحالی‌ست که روایت این زنان نشانگر آن است که ترجیح می‌دهند فرزندان پسر، حتی در بازی‌ها، نقش‌های مردانه، مانند: رانندگی، سرپرستی خانوار، نان‌آوری را ایفاء نمایند. «شوهرم چهارسال پیش تصادف کرد و از همون موقع بیکار شده. من بعد هشت سال بچه دار شدم. یک دختر سه ساله دارم. خیلی دلم براش می‌سوزه. الان که باید پیشش باشم، اینجام. نمی‌دونم خوابیده؟ بیداره؟ گرسنه است و یا سیر؟ با این که پیش مادرم می‌ذارمش و خیالم راحت‌تره، ولی خوب یک دختر برای تربیت به مادر نیاز داره، همین‌طور که یک پسر به پدر» (مشارکت‌کننده 01-III).

۵-۲. مضمون دوم: نقش‌های اجتماعی (شغل)

سه نشانگر نقش‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی نامناسب، ترجیح به مشاغل زنانه (معلمی، پرستاری از کودک) و تمایل به مراقبت و پرستاری است. در جدول ۷، هر یک از زیرمضمون‌ها به همراه بخشی از روایت‌های مربوط به آن ارائه شده است. به نظر زنان مشارکت‌کننده، شغل بیرون از خانه، عمدتاً فعالیتی مردانه است، که البته امکان حضور زنان نیز می‌تواند در آن وجود داشته باشد. در روایت این زنان خوشبختی در گرو این است که زنان در خانه بمانند و به وظایف خانه‌داری مشغول شوند و همسرشان به فعالیت در بیرون از خانه مشغول شود. به اعتقاد آنان تناسبی بین توانایی زنان و انجام مشاغل بیرون از منزل، به عنوان مصداقی از فعالیت در ساحت عمومی وجود ندارد و صرفاً یک شغل بیرون از خانه است که اختصاصاً با ویژگی‌های زنانه هم‌خوانی دارد و آن نیز شغل معلمی است. «چند وقت بعد از این که همسر فوت کرد، در یک مهدکودک به عنوان پرستار شروع به کار کردم. تازه فهمیدم که این کار با روحیه‌ام چه قدر سازگار. بچه‌ها خیلی دوست داشتنی هستند و پیچیدگی‌های بزرگسالان را ندارند» (مشارکت‌کننده 02-III).

جدول ۷. مضمون نقش‌های اجتماعی، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضمون	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	وضعیت اقتصادی نامناسب	- بی‌پولی و عدم توان کافی برای خرید خود و فرزندان - نداشتن فرصت شغلی و دستمزد پایین	- نمی‌توانم حتی فکرم را بکنم که شوهرم بخواهد بچه‌ها را پیش خودش نگاه‌دارد. راستش درآمد کافی برای امرار معاش آن‌ها ندارم (I-02). - هر جا که برای کار می‌رفتم می‌گفتند که باید رضایت همسرت را داشته باشی و اگر می‌گفتم که طلاق گرفتم کلی مشکلات بعدی را باید تحمل می‌کردم (III-04). - خیلی وقت‌ها نمی‌توانم چیزی برای خودم بخرم. یا پولش را ندارم و یا همسرم نمی‌دهد (III-05).
نقش‌های اجتماعی	ترجیح به مشاغل زنانه	- تمایل به انجام مشاغل مراقبتی مانند معلمی	- برای یک زن بهترین شغل معلمی است. با بچه‌ها سر و کار داری (II-03). - اصلاً زن برای این کار ساخته شده (III-04).
	تمایل به مراقبت و پرستاری	- تمایل به نگهداری و مراقبت از بزرگسالان - ترجیح مشاغل مراقبتی با دلایل مذهبی	- چند سالی بود که از یک سالمند مراقبت می‌کردم. کارم رو دوست‌داشتم، ولی وقتی فوت کرد، من هم بیکار شدم (III-01). - الان چند سالی است که در یک مرکز سالمندان کار می‌کنم. هم ثواب داره و هم با روحیه من سازگاره (II-01).

به اعتقاد مشارکت‌کنندگان، معلمی می‌تواند انحصاراً یک شغل زنانه باشد، با این حال در آموزش پسران و مخصوصاً از دوره نوجوانی به بعد مردان ترجیح بیشتری نسبت به زنان دارند. «معلمی شغلی زنانه است، زیرا که زنان در تعامل با کودکان از استعداد بالاتری برخوردارند» (مشارکت‌کننده I-03). بعد از معلمی، شغل پرستاری نیز یکی دیگر از مشاغلی بود که مشارکت‌کنندگان به جنسیت خود اختصاص دادند. به بیانی، این زنان ترجیح بیشتری به انجام هر نوع شغلی که ارتباط مستقیم و یا غیرمستقیمی با مشاغلی مانند: معلمی، مربی‌گری و پرستاری داشت، ابراز می‌کردند؛ فعالیت‌های که مفهومی از مراقبت و ارتباطات اجتماعی در آن‌ها وجود دارد. برخی از زنان مشارکت‌کننده نیز به فعالیت آرایشگری علاقه نشان دادند که می‌توان نشان از میل به زیبایی در آنان داشته باشد. «چندبار خواستم برم توی یک آرایشگاه کار کنم، ولی شوهرم نگذاشت. می‌گه بده. بین مردم آرایشگری شغلی خوبی نیست. ولی از این جهت که می‌بینی می‌تونی با تنوع و زیبایی سر و کار داشته باشی خوبه. ای کاش مردم این‌طور فکر نمی‌کردند و می‌رفتم همین‌کار رو انتخاب می‌کردم». (مشارکت‌کننده I-02).

اما به‌طورکلی به نظر آنان سایر مشاغل بیرون از خانه و در عرصه عمومی بیشتر مردانه هستند و تعداد کمی از مشاغل، با اغماض می‌تواند توسط هر دو جنس انجام شود.

به نظر این زنان، مشاغلی که مستلزم هیجان، زمختی و تلاش بدنی است، اختصاصاً مردانه است؛ بنابراین مشاغلی مانند: پلیس، رانندگی و تعمیرکاری کاملاً مردانه‌اند. وقتی از زنی سؤال شد که نظرش درباره‌ی شغل مکانیکی چیست، با تعجب پاسخ داد: «مگر یک زن می‌تونه ماشین تعمیر کنه؟ از قدیم گفته‌اند که توان و قدرت بدنی زن و مرد با هم متفاوت است». (مشارکت‌کننده 04-III).

جمع‌بندی نظر مشارکت‌کنندگان درباره‌ی مشاغل این‌گونه بود که، زنان افرادی هستند که باید اغلب در خانه به سر ببرند و به فعالیت‌های خانه‌داری و یا فعالیت‌های اقتصادی که امکان انجام آن در محیط منزل وجود دارد (مانند: پاک کردن گل زعفران، پرستاری و مراقبت از سالمند و یا کودک، نظافت منزل، خیاطی و امور هنری) بپردازند. در واقع، به نظر آنان اغلب مشاغل خارج از خانه مردانه است. در روایت آنان، اولاً این مردان هستند که باید در خارج از خانه کار کنند و درآمد داشته باشند؛ و در مرتبه دوم، این‌که زنان مورد مصاحبه، با وجود این‌که شغل و کسب درآمد را فعالیتی مردانه تلقی می‌کردند، با این حال برخی از مشاغل را اختصاصاً زنانه و برخی را نیز در صورت ضرورت دو جنسیتی می‌دانستند.

۳-۵. مضمون سوم: ویژگی‌های زنان

زنان مشارکت‌کننده، مانند اکثر زنان ویژگی‌هایی را برای خود ذکر کردند که نشان از ترجیح آنان به ایفای نقش‌های جنسی مؤنث بود. ویژگی‌هایی که در پاسخ این زنان در ادراک از خود بود، در جدول ۸ ارائه شده است.

در روایت زنان مشارکت‌کننده، هر زنی دارای دو خصوصیت اصلی است. ویژگی اول مراقبت‌کنندگی است. مبنای بسیاری از پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان این دلالت بود. «خودم لیسانس علوم تربیتی هستم، می‌دونم که زنان بایستی از بچه‌ها مراقبت کنند» (مشارکت‌کننده 01-III)؛ و یا «مراقبت کردن از بچه‌ها کار اصلی هر زنی است» (مشارکت‌کننده 03-I). «زنان مراقبت از بچه‌ها را خوب بلد هستند» (مشارکت‌کننده 02-III). «پس از ۱۱ سال از زندگی پر فراز و نشیب بالاخره جدا شدم. الان ۴ سال است که از طلاق می‌گذرد. در تمام این ۱۱ سال زندگی مشترک همه سختی‌ها رو با صبوری پشت سر گذاشتم. خیلی هم تلاش کردم که زندگی‌ام را حفظ کنم و وقتی ناامید شدم و بچه‌ها بزرگ شدند، تصمیم به طلاق گرفتم» (مشارکت‌کننده 04-III).

در مرحله بعد، مشارکت‌کنندگان، حتی فعالیت شغلی بیرون از خانه (عرصه عمومی) را مرتبط با ویژگی مراقبت‌گری می‌دانستند؛ به طوری‌که بیشتر مشاغلی که مشارکت‌کنندگان ترجیح می‌دادند، انتخاب کنند؛ مربی کودک، پرستاری از کودک و

جدول ۸. مضمون و ویژگی‌های زنان، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضمون	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	- مراقبت و ملاحظه کاری	- بودن با فرزندان	- وقتی که از سرکار برمی‌گشتم دلم می‌خواست بیشتر با بچه‌ها باشم. این طوری هم دلتنگی ساعتی‌هایی که نبودم جبران می‌شد و هم عذاب وجدانم کمتر (III-05).
		- مراقبت از فرزندان	- با این که زندگی کردن با این مرد برام سخت است، ولی تصور این که جداشم و از محبت کردن به بچه‌ها محروم شوم برام دیوانه‌کننده است (I-02).
ویژگی‌های زنانه		- رعایت جوانب	- یک زن تحت هر شرایطی باید از خودش مراقبت کنه. مخصوصاً اگر شوهر نداشته باشه و یا شوهرش با کفایت نداشته باشه (III-01).
		- مراقبت از خود	- چند وقت بود که مطب یک پزشک کار می‌کردم. کارم خوب بود، ولی چون آخر شب باید می‌آمدم خونه کاررو کنار گذاشتم (III-04).
- میل به بروز تظاهرات زنانه	- بروز احساسات و عاطفی بودن		- شوهرم به من و بچه‌ها خیلی ظلم کرد. معتاد بود. بیکار بود و هزار عیب دیگه. اما هنوز هم نمی‌تونم ازش متنفر باشم و دوستش نداشته باشم. حتی بعضی وقت‌ها دلم براش می‌سوزه (III-05).
		- تمایل به نمایش زیبایی خود	- وقت ندارم. کار بیرون و کار خونه دیگه برام وقت نمی‌ذاره، وگرنه دوست دارم کمی هم به خودم برسیم (III-02).
		- پیوندجویی در روابطه زیسته	- خیلی دوست دارم که رفت‌وآمد کنم. ولی مگه می‌شه. دلم برای خواهر، مادر، برادر و پدرم تا بچه‌های خواهر و برادرها و دایی و عمو و عمه و خاله همه و همه گرفته (II-03).

یا سالمندان بود. «مراقبت از کودک و یا مریض، کاری زنانه است؛ زنان بهتر از عهده این کارها برمی‌آیند» (مشارکت‌کننده III-04). «چند وقت است که به عنوان پرستار یک سالمند، توی یک خونه کار می‌کنم. خیلی از من راضی هستند. قبل از من یک مرد پرستار سالمند بوده، راضی نبودند؛ حق هم دارند، مگه مرد هم می‌تونه پرستاری کنه. این طور کارها حوصله می‌خواد که مردها ندارند» (مشارکت‌کننده III-05)؛ بنابراین در ادراک مشارکت‌کنندگان هر نوع فعالیتی که بویی از مراقبت و احتیاط بدهد، زنانه است. زنان مورد مصاحبه در این پژوهش اعتقاد داشتند که حتی اگر مردی تمایل به شغل مربی‌گری کودکان داشته باشد، ویژگی‌های زنانه دارد.

مشارکت‌کنندگان در روایت‌هایی که تعریف می‌کردند، میل‌شان را به پیوندجویی با افرادی که می‌توانند به آنان احساس خوشایندی بدهند نشان می‌دادند؛ هر چند که با بیهوگی و طلاق دایره اجتماعی این‌گونه از زنان محدودتر می‌شود، با این حال، این عامل تأثیری قابل توجه‌ای در خصیصه پیوندجویی آن‌ها که از مشخصه‌های

زنانگی است نداشت. «هر وقت که دلم بگیرد سعی می‌کنم بروم خونه خواهرم، وقتی که با او صحبت می‌کنم خیلی سبک می‌شوم» (مشارکت‌کننده II-04). «با این‌که خانواده همسر به من بدی‌های زیادی کردند باز هم دلم نمی‌یاد با اونا رفت و آمد نکنم. آرزو دارم موقعیت مان طوری بود که هر چند وقت یک‌بار دعوت‌شان می‌کردم» (مشارکت‌کننده I-02). هم‌چنین زنان مشارکت‌کننده با وجود این‌که با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند، با این حال فراموش نمی‌کردند که یک زن هستند. زنی که نیاز دارد تا خود را زیبا کند و آن را به رخ بکشد. تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان میل درونی خود به آرایش و زیبایی را در روایت‌هایشان نشان دادند. «اگر آخر ماه که حقوق می‌گیرم، پولی برایم اضافه بیاید حتماً می‌روم و کمی لوازم آرایشی می‌گیرم که یادم باشه من هم زن هستم» (مشارکت‌کننده II-05). هم‌چنین زنان شاغل یکی از ملاک‌هایشان برای انتخاب شغل این بود که به پوست و زیبایی‌شان حتی المقدور آسیبی وارد نیاید. «چند وقتی بود که در یک کارخونه سنگ‌شویی کار می‌کردم. برای این‌که چربی‌ها از روی سنگ‌ها برود با اسید می‌شستند، به‌همین دلیل آمدم بیرون؛ هم ریه‌ام و هم پوست دستم داشت از بین می‌رفت» (مشارکت‌کننده I-03). «چند وقت قبل خواهر کوچک‌ترم را عروس کردند، کلی رقصیدم، خیلی لذت بردم. بعد از مدتی که نرقصیده بودم به من خیلی خوش گذشت. از اون موقع به بعد تصمیم گرفتم هرچند وقتی هم که شده توی خونه این کار رو انجام بدم». (مشارکت‌کننده III-01).

۴-۵. مضمون چهارم: ارتقاء خود پنداره

در روایت مشارکت‌کنندگان، از یک سو سرپرستی خانوار به آنان آسیب‌هایی را وارد می‌کند؛ و از سوی دیگر، روبه‌رو شدن با مشکلات می‌تواند موجب افزایش خودپنداره آنان شود. روایت‌های برخی از زنان مشارکت‌کنندگان حاکی از این بود که سرپرستی خانوار توانسته است قدرت تصمیم‌گیری‌شان را نسبت به گذشته افزایش دهد؛ بهتر بتوانند با مشکلات روبه‌رو شوند و آن‌ها را حل کنند و نهایتاً احساس ارزشمندی و کفایت بیشتری نمایند. ویژگی‌های این مضمون، در جدول ۹ ارائه شده است.

سرپرستی خانوار از سوی یک زن مستلزم اتکاء به خود در اغلب حوزه‌های خصوصی و عمومی است (کریم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹). این واقعیت در روایت‌هایی که مشارکت‌کنندگان از خود داشتند نیز آشکار بود. در ابتدا برای این زنان تصمیم‌گیری سخت می‌نماید، اما به تدریج آنان می‌توانند بدون اتکاء به دیگران، خود به تصمیم‌گیری اقدام نمایند. «قبلاً جرأت نمی‌کردم که خودم تصمیم بگیرم و یا کاری را شروع کنم. ولی از یک جایی به بعد به این نتیجه رسیدم که باید شروع کنم. اولین

جدول ۹. مضمون ارتقاء خودپنداره، زیرمضامین، نشانگرها و روایت‌های مربوط به آن.

مضمون	زیر مضامین	عبارات مهم	نقل قول‌ها
	افزایش قدرت تصمیم‌گیری	- تصمیم‌گیری مستقل	- اوایل که جدا شده بودم نمی‌دونستم چکار کنم. سخت بود. اما مجبور بودم که خودم روی پای خودم باشم. الان که به گذشته نگاه می‌کنم، متوجه می‌شم که چرا قبلاً اجازه می‌دادم که دیگران برام تصمیم بگیرند (III-02).
		- درنظر گرفتن پیامدهای تصمیم‌گیری	- الان عادت کردم که ترسم و قوی باشم. فهمیدم که چه‌طور تصمیم بگیرم. الان وقتی می‌خوام کاری بکنم از قبل به پیامدهاش فکر می‌کنم (III-02).
ارتقاء خودپنداره	توانایی حل مشکلات	- احساس رضایت از تصمیم‌گیری‌ها	- بعد از ۶ سال زندگی و بیکاری مداوم همسرم به این نتیجه رسیدم که خودم باید به فکر بیافتم. ولی قبلاً این‌طور نبود. دلم به امید او بودم که کاری بکند. ولی الان نه. سخت بود. ولی الان احساس خوبی دارم (III-02).
		- عدم اتکاء به دیگران در تصمیم‌گیری‌ها	- مسئولیت یک زندگی بدون شوهر و با بچه خیلی سخت است. اوایل که همسرم فوت کرده بود، خیلی اوقات موفق نمی‌شدم، ولی از پا ننشستم. خدارو شکر الان خودم بدون اتکاء به پدر و مادرم دارم مشکلاتم رو حل می‌کنم (II-05).
	احساس ارزشمندی	- احساس کفایت	- از این‌که همسرم آدم بیکار و بی‌مسئولیتی است، ناراحتم. ولی در عوض از این‌که مثل خیلی‌ها دست روی دست نگذاشتم و خودم شروع به کار کردم، احساس کفایت می‌کنم. حالا فکر می‌کنم آدم ارزشمندی هستم (III-05).
		- رضایت از خود	- خیلی راحت بگم، کار کردن بیرون و توی خانه سخت است، ولی وقتی فکر می‌کنم که از پس هر دو کار بر می‌آیم می‌ارزه (II-01).

تصمیمم این بود که سرکار برم؛ و از این بابت خوشحالم. از ای‌نکه در تصمیم‌گیری روی پای خودم هستم» (مشارکت‌کننده III-02). هم‌چنین درک این موضوع ازسوی این زنان که فقر فقط مربوط به درآمد نیست، بلکه قدرت، اعتماد، خودباوری، پذیرش اجتماعی نیز عوامل مؤثر در رفع فقر است؛ بسیاری از این زنان را وادار به اتخاذ تصمیم درباره زندگی خود نموده است. «۴ سال است که از شوهرم جدا شده‌ام. زندگی مشترکمان تماماً با تحقیر و توهین و اعتیاد او گذشت. هر موقع که وضعم رو به پدر و مادرم می‌گفتم در جواب می‌گفتند که باید صبر کنم. چه قدر باید صبر می‌کردم. و بالاخره تصمیم به جدایی گرفتم. حالا که به گذشته نگاه می‌کنم به نظرم می‌رسد که باید خیلی زودتر تصمیم می‌گرفتم، اگر زودتر به این نتیجه می‌رسیدم، زودتر هم وضعم بهتر می‌شد. چرا باید می‌ایستادم تا پدر و مادرم برایم تصمیم بگیرند» (مشارکت‌کننده II-04). ممکن است برخی از افراد نتایج تصمیم‌شان را حاصل شانس و کمک دیگران بدانند و نیز ممکن است پیامد تصمیم‌شان را مستقیماً به توانایی و تلاش خود منتسب کنند. در صورتی‌که فرد کسب نتایج مطلوب را حاصل منابع درونی بداند، کارآمدی بسیاری را

برای خود تصور می‌کند. در این صورت فرد احساس کارآمدی بالایی در زندگی به دست می‌آورد و انگیزه بیشتری برای سازماندهی اهداف بلندتر خواهد داشت. «بعد از طلاق حدوداً یک سال بود که مانده بودم چه کار کنم. بعد توکل به خدا کردم و تصمیمات خوبی گرفتم؛ اول این که، تلاش کردم تا به عنوان یک زن مطلقه و با رضایت پدرم تحت پوشش بیمه او قرار بگیرم. دخترم که فوق دیپلم داشت سرکار رفت و بعد از مدتی تونستم پول اولیه رهن خونه رو به دست بیارم. خیالم که از خونه راحت شد خودم هم شروع کردم در یک کارخانه بسته بندی زعفران کارم را شروع کردم. می‌خوام طی یکی- دو سال آینده خودم یک تولیدی کوچک را بیااندازم» (مشارکت کننده 02-III).

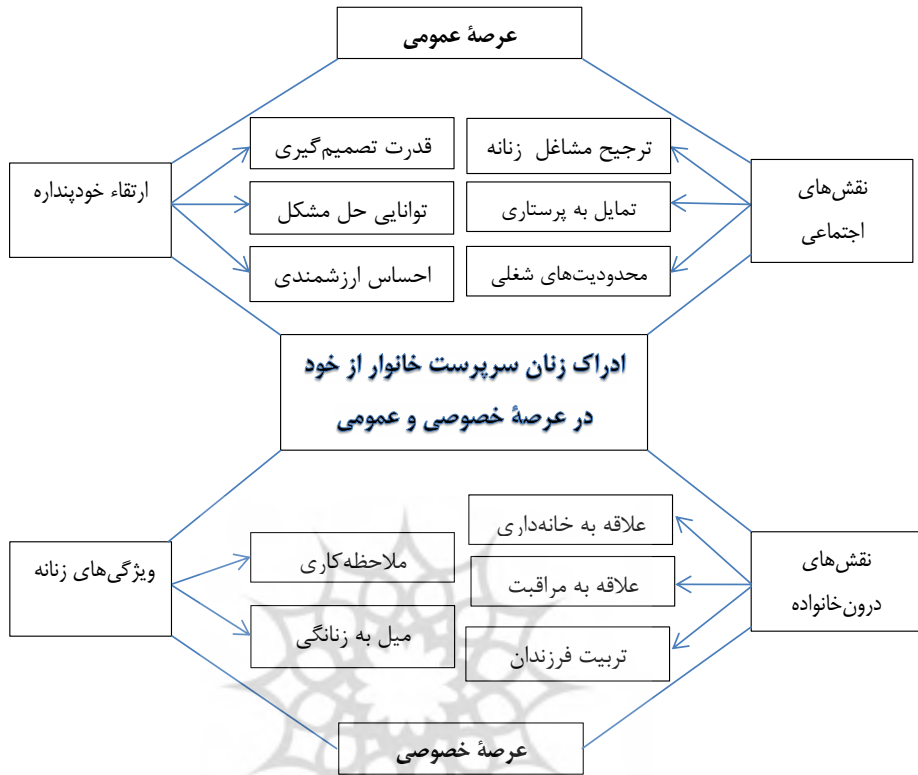
تعریف شدن به عنوان زن سرپرست خانوار، موجب می‌شود که آنان دست به «بازتعریف خود» و سازگاری با وضع موجود بزنند که کاهش اتکاء به دیگران در حل مشکلات روزمره، از جمله این راه کارها است. «اوایل خیلی برایم سخت بود. سعی می‌کردم خودم رو با این وضعیت تطابق بدم. اصلاً افسرده شده بودم و در برخورد با مشکلات فقط صبر می‌کردم؛ یعنی فکر می‌کردم که کاری از دستم بر نمی‌آید. ولی الان این طور نیست. الان طوری عادت کردم که حتی از قبل مشکلات احتمالی را پیش بینی می‌کنم و خیلی زودتر از این که این مشکلات پیش بیان برایشون راه حل پیدا می‌کنم» (مشارکت کننده 04-II). روایت برخی از مشارکت کنندگان گویای این واقعیت بود که زنان سرپرست خانوار به دلیل روبه‌رو شدن با انواع مسائل در ساحت‌های دو گانه عمومی و خصوصی به توانایی و استراتژی‌های مهارت حل مسأله رسیده‌اند. نقل قول‌های آنان نشان می‌دهد که این‌گونه زنان به خوبی توانسته‌اند روش ساده کردن مشکلات پیچیده را فراگیرند. «ابتدا وقتی برام مشکلی پیش می‌آمد، اصلاً نمی‌دونستم چه طور باید با آن روبه‌رو بشم؛ بنابراین سریعاً یا از مشکل فرار می‌کردم و یا از دیگران برای حل مشکل کمک می‌خواستم. ولی الان این طور نیست. با خودم می‌گم که هر مشکلی حتماً راه حلی داره؛ و بهترین راه اینه که بتونی اون رو قدم به قدم حل کنی» (مشارکت کننده 02-III). هم‌چنان که استرس و اضطراب در زندگی زنان، خودش را به روشنی نشان می‌دهد و گویا به سختی می‌توانند در جامعه گذران زندگی کنند، در مقابل اعتماد به نفس آن‌ها روندی صعودی دارد. به نظر می‌رسد که با وجود افزایش سطح اضطراب، این زنان به مرور زمان نگاه مثبت‌تری به خود پیدا می‌کنند. «چندسال است که طلاق گرفتم. دخترم را خیلی دوست دارم. به همین دلیل از همه چیزم (مهریه، نفقه و...) گذشتم تا دخترم را به خودم بدهند. وقتی به خونه پدرم آمدم، مادرم به من گفت که دخترت را بزرگ می‌کنم، برو ازدواج کن؛ ولی من پای دخترم بودم. ازدواج نکردم. الان دیگه دخترم داره دانشگاه درس می‌خونه و در شرف ازدواج است. احساس خوبی دارم

و فکر می‌کنم که زحمتم هدر نرفته» (مشارکت‌کننده I-03). «جدایی از بچه‌ها خیلی سخت بود، ولی در طلاق همون طور که چیزهایی رو از دست می‌دی، چیزهایی رو هم به دست می‌آوری. یکی از نتایج جدایی ام این بود که احساس می‌کنم خودم هم کسی هستم. الان رابطه‌ام با همکارانم سرکار خیلی بهتر شده و واقعاً از این بابت از خودم خیلی راضی‌ام» (مشارکت‌کننده III-01). از سویی، روایت بسیاری از زنان مشارکت‌کننده از زندگی خود، حاکی از این بود که بعد از مدتی سردرگمی به پذیرش خود رسیده‌اند. با این حال در ابتدای مسئولیت این پذیرش برای برخی چنان دردناک بوده است که هرکاری می‌کردند تا از آن فرار کنند؛ و برخی نیز وجود داشتند که از خودآگاهی بترسند. اما اکثر روایت‌ها حاکی از این است که این‌گونه زنان بعد از مدتی به احساس خودآگاهی که پیامد آن رسیدن به احساس کفایت است، نایل شده‌اند. «قبلاً وقتی خودم را با سایر زنان هم‌سن و سال خودم در مجلس و یا مهمانی‌ها مقایسه می‌کردم، احساس می‌کردم که شاید واقعاً من از آن‌ها کمتر هستم؛ و شاید مثل آن‌ها لیاقت یک زندگی خوب را ندارم. ولی بعد از مدتی فهمیدم که اتفاقاً من توانایی‌هایی دارم که آن‌ها اصلاً ندارند؛ مثلاً اگر این همه مشکلاتی که برای من پیش آمده برای آن‌ها پیش می‌آمد مطمئنم که طاقتش را نداشتند. پس من از آن‌ها قوی‌ترم» (مشارکت‌کننده III-4).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در زمینه ادراکشان از عرصه‌های خصوصی و عمومی به چهار مضمون اصلی انجامید که عبارتند از: نقش‌های اجتماعی، نقش‌های درون خانواده، ارتقاء خودپنداره و ویژگی‌های زنانه؛ و سپس هر یک از آن‌ها به زیر مضامینی منتهی گردید.

اولین مضمونی که از مصاحبه با زنان سرپرست خانوار حاصل شد «مضمون نقش‌های اجتماعی» آنان بود. اساساً ادراک هر فردی از نقش‌های اجتماعی معطوف به فعالیت وی در عرصه عمومی است. عبارات مهم در مصاحبه مشارکت‌کنندگان این تحقیق نشان‌دهنده آن بود، که در صورت فراهم شدن زمینه فعالیت آنان در عرصه عمومی، این گروه از زنان ترجیح می‌دهند که مشاغل زنانه را انتخاب نمایند، مشاغلی که با زنانگی آن‌ها هم‌خوانی داشته باشد؛ هم‌چنین درحالی که نظریه‌های انتخاب شغل تأکید دارند که اکثراً تصمیم‌گیری‌ها در این باره معمولاً از بلوغ تا ابتدای دوره جوانی اتفاق می‌افتاد (جلیلیان و پاپ‌زن، ۱۳۹۸: ۷۱)، اما نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که به عهده گرفتن سرپرستی خانوار، محاسبات قبلی این گروه از زنان را به هم می‌ریزد. «قبل از ازدواجم خیلی به هنر علاقه داشتم و همیشه آرزو می‌کردم بعد



شکل ۲. تحلیل پدیدارشناسی شبکه مضامین.

از این‌که ازدواج کردم در ایام فراغت به نقاشی بپردازم. ولی با فوت همسر همه چیز به هم ریخت» (مشارکت‌کننده II-05). به بیانی دیگر، این زنان نیز مانند سایر هم‌نوعان خود دست به انتخاب شغل‌های متناسب با جنسیت و ارزش‌های فرهنگی می‌زنند، اما آنگاه که با واقعیت سرپرستی خانوار مواجه می‌شوند، مسیرهای متفاوتی را انتخاب می‌نمایند. «چند وقت بود که در یک مرکز تولید گل و گیاه کار می‌کردم، اصلاً تصور نمی‌کردم که یک روز بتوانم با فرغون خاک رو جابه‌جا کنم، کمتر زنی این کارها رو انجام می‌ده» (مشارکت‌کننده I-03). «هنوز هم باور دارم که یک زن برای بعضی کارها ساخته نشده و اتفاقاً بعضی کارها کاملاً زنانه است، ولی خوب چه کنم؛ دست خودم که نیست» (مشارکت‌کننده III-02). از ۲۱ زن سرپرست خانوار در این پژوهش، ۱۰ نفر از آنان شاغل بودند، با این حال روایت آنان از شغلشان نشانگر آن بود که به جز یک نفر (مشارکت‌کننده III-02) که دارای شغلی رسمی و دائمی بود، مابقی شاغلین یا در

بخش غیررسمی بدون هیچ‌گونه نظارتی بر دستمزد، به کار مشغول بودند و یا در مشاغل خانگی درحال فعالیتند، که از این گروه از زنان نیز در هیچ پژوهشی سرشماری درستی انجام نشده است (حاجی‌حسنی و اختیاری‌امیری، ۱۴۰۰: ۴۳). ازسویی درحالی‌که تحقیقات گذشته (به‌طور مثال: مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۸؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷) به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای برون‌رفت این زنان از دام فقر و رسانیدن آنان به سطحی قابل قبول برای یک زندگی متوسط هستند؛ مضمون برجسته‌ای که در روایت مشارکت‌کنندگان این پژوهش از فعالیت در عرصه عمومی بارز بود، چالش آنان در ترکیب شغلی درآمدزا با مراقبت از خانواده بود. «خیلی از اوقات در کار کردن کم میارم. وقتی که به کارم می‌رسم، احساس می‌کنم مادر خوبی برای بچه‌ها نیستم» (02-III) و «اصلاً از کار خسته نمی‌شم. ولی از نظر روانی انرژی ندارم. نمی‌دانم چه‌طور خانه و بیرون را با هم هماهنگ کنم. خوب بود بچه‌ها بزرگ‌تر بودند». (مشارکت‌کننده 02-III). درواقع، آن چه به عنوان یک شاخصه در روایت این گروه از زنان انعکاس داشت، چالش آنان در پارادایم بین عرصه خصوصی و عمومی بود.

یکی دیگر از مضامین اصلی که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش حاصل گردید، رشد خودپنداره این گروه از زنان نسبت به خودشان بعد از حضور در عرصه عمومی بود. مضمونی که ارتقاء مهارت تصمیم‌گیری، توانایی حل مسئله و احساس ارزشمندی، سه زیرمضمون بارز آن بود. نتایج پژوهش‌های متعددی (منجمله تحقیقات: شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸؛ ویسانی و همکاران، ۱۳۹۳) نشانگر آن است که این گروه از زنان در تله فقر و نابرابری جنسیتی در عرصه عمومی گرفتار می‌شوند، اما مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش، نشان داد که زنان سرپرست خانوار متعاقب فعالیت در عرصه عمومی به احساس ارزشمندی از خود دست می‌یابند، قدرت تصمیم‌گیری‌شان افزایش می‌یابد و مهارت حل مسئله آن‌ها نیز ارتقاء پیدا می‌کند. به بیانی، هرچند که نتایج تحقیقات موصوف، این گروه از زنان را افرادی ناتوان و آسیب‌دیده به تصویر کشیده‌اند، اما روایت‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش نشان‌دهنده آن بود که آنان با وجود تحمل سختی و مشقت در عرصه عمومی، از حضور در قلمروی خارج از خانه به احساس رضایت و ارزشمندی از خود، دست می‌یابند و قدرتشان در اتخاذ تصمیم‌گیری‌هایشان افزایش پیدا می‌کند. «مدت زمانی که با همسرم زندگی می‌کردم، نه اراده‌ای از خودم داشتم و نه قدرت بیانی؛ و از این‌که این قدر ذلیل و بیچار بودم حالم بد بود. اما وقتی که جدا شدم دائم از این ترس داشتم که احیاناً نتوانم از پس مشکلات ب‌آیم. ولی حالا که به خودم فکر می‌کنم احساس خوبی نسبت به خودم دارم. درست است که مسئولیت یک زندگی کاری سختی است، ولی این‌که فهمیده‌ام که منم می‌توانم روی پای خودم بایستم،

حال خوبی به من می‌دهد. باور می‌کنید که از کار بیرون و خانه خسته می‌شم، ولی بازم از خودم راضی‌ام. به این دلیل که حالا به راحتی، خودم می‌تونم تصمیم بگیرم که چه طور مشکلات رو حل کنم» (مشارکت‌کننده III-04). «پدرم چندسال قبل فوت کرد. من ماندم و خونه پدری‌ام. برادرانم گفتند که فعلاً در همون خونه بمونم. ولی تا زمانی که خونه پدرم بودم هیچ اختیاری از خودم نداشتم، اونا برام تصمیم می‌گرفتند و منم باورم شده بود که واقعاً توان تصمیم‌گیری و حل مشکلاتم رو ندارم. ولی از وقتی که خودم خونه‌ای رو اجاره کردم و از اونجا بیرون آمدم، احساس خوبی دارم. کار بیرون، تأمین مالی خودم و اجاره خونه سختی‌هایی برام داره. ولی از این‌که حالا دارم برای خودم زندگی می‌کنم، احساس خوبی نسبت به خودم دارم» (مشارکت‌کننده II-03).

یکی دیگر از مضامین حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان این پژوهش، نقش‌های درون خانواده بود که آنان در قالب سه زیرمضمون (علاقه به امور خانه‌داری، میل به مراقبت و نگه‌داری و تربیت فرزندان) در روایت‌های خود بیان نمودند. مشارکت‌کنندگان این مطالعه، در عرصه خصوصی خود را فردی می‌دانستند که توانایی انجام امور خانه‌داری را دارند؛ «یک زن همیشه در خانه حواسش به نیازهای دیگران هست» و نیز «یک زن در مواقع ضروری یک مراقبت‌کننده خوب است» (IIII-01)؛ بنابراین برای این زنان نیز، مانند سایر هم‌نوعان خود، فعالیت در عرصه خانه و قلمروی خصوصی و هم‌چنین رسیدگی به امور فرزندان در اولویت قرار دارد. نتایج مطالعات زیادی این یافته‌ها را تأیید می‌کنند (سیاگل و ساروات^{۴۸}، ۲۰۱۳: ۲۱۵؛ اولسو و دای^{۴۹}، ۲۰۱۳: ۱۴۴۴؛ لوتل و همکاران^{۵۰}، ۲۰۰۹: ۳۴۱؛ سل و مینوت^{۵۱}، ۲۰۱۸: ۵۰). در پژوهش حاضر، نتایج روایت مصاحبه‌شوندگان نشانگر آن بود که این نیم‌زنانه، در کنار نیم‌مردانه، ضمن قبول نقش‌های اجتماعی و اشتغال در عرصه عمومی تلاش می‌کنند که از وظایف خانه‌داری خود غفلت نوزند. با این حال، روایت آنان از ترجیحشان به مشاغل، گویای رغبتشان به مشاغل زنانه است. در این ارتباط نتایج پژوهش «فالچر» (۲۱۱:۲۰۰۷)، «پونت»^{۵۲} (۴۷:۲۰۱۲) و کرمانی و همکاران (۱۳۹۱: ۱۲۲) اشاره به مشاغل دارد که در بسیاری از فرهنگ‌ها، شغل‌های زنانه تلقی می‌شوند. مشاغلی که اساساً با ویژگی‌هایی هم‌چون: مراقبت، احتیاط و حمایت‌گری گره خورده است. «زنان نمی‌توانند پلیس، آتش‌نشان، قصاب و یا مکانیک بشوند». (II-03). هم‌چنین داده‌های حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان‌دهنده آن بود که در نزد آنان برخی از مشاغل آن‌چنان مردانه تلقی می‌شوند که زنان به شدت از انتخاب آنان اجتناب می‌کنند و روزه‌روز هم فراوانی اشتغال مردان در این فعالیت‌ها افزایش پیدا می‌کند؛ هرچند که محققانی مانند «کروفت» و «بریسفورد»^{۵۳} (۳۴:۱۹۹۲) با تأکید بر حق زنان در برخورداری از آموزش،

اعتقاد دارند که عدم حضور زنان در عرصه عمومی، نتیجه عدم تخصص کافی در این حوزه است. به واقع، یک زن غیرمتخصص هرگز نمی‌تواند جایگاه مناسبی را در بازار کار به خود اختصاص دهد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، هم‌نوا با کلیشه‌های تبعیض جنسیتی حاکم بر جامعه معتقد بودند که در مقایسه با مردان از توانمندی کمتری بهره‌مند هستند. «مگه می‌شه یک زن رئیس جمهور بشه؟ بعضی کارها استعداد می‌خواد که خدا به زن نداده» (III-04)؛ کلیشه‌هایی که زنان را از دستیابی به مشاغل سطوح بالا منع می‌کند. روایت مشارکت‌کنندگان نشان داد که آنان معتقدند اعضای طبقه جنسی‌شان افراد بسیار با هوشی نیستند و در نتیجه از فعالیت‌های که مستلزم به‌کارگیری هوش در عرصه عمومی است، اجتناب می‌کنند. اما به نظر می‌رسد ادراک این زنان از توانمندی خود بیشتر از این‌که جنسیتی باشد، فرهنگی است؛ به بیانی، ادراک فرهنگی از توانمندی در عرصه عمومی بیشتر منطبق با سازه‌های مردانگی است، تا این‌که سازه‌های مبتنی بر زنانگی باشد (موسوی جهان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۳۳)؛ هم‌چنین روایت مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر نشان داد، فعالیت در عرصه عمومی برای تأمین نیازهای خانواده، نرمی آنان را دچار سایش کرده است، به طوری که موفقیت در عرصه عمومی را مستلزم کنار گذاشتن ترجیحات زنانگی‌شان می‌دانستند. «من عادت کرده‌ام که مرد باشم» (III-02)؛ و یا «باید مثل مرد باشم، وگرنه موفق نمی‌شوم» (II-04). با این حال، معتقد بودند که، می‌بایست در عرصه خصوصی مراقبت‌های زنانه خود را اعمال کنند؛ و از اینجاست که صدای پارادیم معنایی در دو عرصه خصوصی و عمومی به گوش می‌رسد. آن ویژگی که در بیرون از خانه و در زیست اجتماعی ناتوانی و ضعف محسوب می‌شود، اتفاقاً در قلمروی خصوصی لازمه موفقیت است.

یکی دیگر از زیرمضامین نقش‌های درون خانواده که در روایت مشارکت‌کنندگان منعکس بود، نقش آنان در تربیت فرزند بود؛ روایت این گروه از زنان بیانگر آن بود که اولاً آنان به دلیل ایفای نقش‌های متعدد در عرصه‌های گوناگون در تربیت فرزندان دچار فقر زمانی هستند؛ به بیانی، از آنجا که این زنان مجبور به ایفای نقش در بیرون از خانه هستند، زمان کمتری را می‌توانند به تربیت فرزندان خود اختصاص دهند. «از این جهت که کارم در بیرون باعث شده مقداری از مشکلات خانه را حل کنم خوشحالم؛ اما مشکل جدیدی به خانواده اضافه شده، فکر می‌کنم که بچه‌ها دارند از کنترل تربیتی‌ام خارج می‌شوند» (مشارکت‌کننده III-04). دوماً روایت‌های مشارکت‌کنندگان گویای این واقعیت است که فعالیت این گروه از زنان در عرصه عمومی هنگامی که فرزندشان در سنین قبل از دبستان و یا نوجوانی است، برایشان یک چالش جدی‌تری نسبت به

سایر سنین محسوب می‌شود. «حالا که بچه‌ام کوچک هست و کاملاً باید کنارش باشم، باید برم کار کنم. واقعاً از این بابت خودم را سرزنش می‌کنم» (مشارکت‌کننده 02-III). «الان وقتی هست که باید به فرزند کوچکم برسیم و نه کار» (مشارکت‌کننده 02-III). سومین چالشی که این زنان در تربیت فرزندان با آن مواجه‌اند، مرتبط با فرزندان ذکور آن‌هاست. زنان سرپرست خانواری که فاقد همسر هستند (زنان مطلقه و بیوه)، در ارائه یک مدل مطلوب مردانه در روند تربیت فرزند پسر با مشکلاتی مواجه‌اند. «به نظرم می‌رسد که پسرمد دارد مثل خود من می‌شه و از این بابت نگرانم. حالا می‌فهمم که داشتن یک پدر برای تربیت مردانه چه قدر مهم است» (مشارکت‌کننده 03-I). با این حال، با وجود چالش‌هایی که سرپرستی در روند تربیت فرزند برای این زنان به بار می‌آورد، در روایت ایشان، از این جهت که پدری بی‌کفایت، مجرم، معتاد در دسترس فرزندان نیست و از این حیث خطری جدی در روند تربیت ندارد، احساس رضایت به این گروه از زنان می‌دهد. «بعضی مواقع با خودم می‌گم خوب شد که همسر معتادم مرد، قبول دارم که بزرگ کردن بچه‌ها بدون پدر برام سخت است، ولی از این جهت که بودنش برای بچه‌ها بدم‌آموزی داشت و با نبودنش این بدم‌آموزی از سر بچه‌ها برداشته شد، خوشحالم» (مشارکت‌کننده 03-III).

مضمون دیگری که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان حاصل شد، مربوط به ویژگی‌های زنانه آنان است؛ که ملاحظه‌کاری، میل به تظاهر رفتارهای زنانه دو زیرمضمون آن‌را تشکیل می‌دهند. یکی از ویژگی‌هایی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت «بدن زیسته» این زنان بود؛ به این معنا که زنان سرپرست خانوار با بدن، نیازهای بدنی و ادراکشان از آن، در دو جهان خصوصی و عمومی چه می‌کنند؟ روایت‌های آنان نشانگر آن بود که ادراک ایشان از بدن خود بر مراقبت از خویش و ملاحظه‌کاری در بسیاری از حوزه‌ها متکی است. «یک زن بی‌شوهر نباید جلو مردم خیلی به خودش برسه. وقتی میام بیرون لباس‌های ساده‌ای می‌پوشم تا کسی بد نگاهم نکنه. اصلاً بیرون به خودم نمی‌رسم. اینو چون تجربه کردم می‌گم. اوایل که به خودم بیشتر می‌رسیدم یا فامیل برام خواستگار می‌فرستادن و یا بیرون هی بهم متلک می‌انداختن». (مشارکت‌کننده 04-II). چنین نگرش‌هایی نسبت به بدن، به زعم «فوکو»^۴، تابع گفتمان‌های خاصی است. فوکو، بدن را بی‌واسطه‌ترین دارایی هر فرد می‌داند و معتقد است که ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی بدن، موقعیت و قدرت چانه‌زنی متفاوتی به افراد می‌بخشد (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰: ۸۹)؛ بنابراین پرواضح است که زنان سرپرست خانوار از این دارایی خود دفاع کنند و نسبت به تعامل آن با جهان عمومی احتیاط به خرج دهند. این درحالی‌ست که روایت مشارکت‌کنندگان بیانگر آن بود که آنان از جنسیت و زن بودن

خود راضی هستند و نسبت به بدن زنانه خود حساس می‌باشند. «با تمام سختی‌های که می‌کشم بدنم اُفت نکرده و از خودم راضی هستم» (مشارکت‌کننده I-04). این گروه از زنان با وجود تحمل مصائب سرپرستی، از یک سو توجه به آرایش و زیورآلات را نیز از یاد نبرده‌اند، و از سوی دیگر شرافت، به عنوان نقطه مکمل توجه به بدن، برای آنان محسوب می‌شود. «حقوق کمی دارم. و گاهی هم که بازار برای خرید می‌روم، در حدی که ارزان باشه کمی لوازم آرایشی می‌خرم، اما همیشه به خودم می‌گم که فقط برای خودم آرایش می‌کنم. باید به خودم، فرزندانم و شرافتم پایبند باشم» (مشارکت‌کننده III-04). ازسویی داده‌های حاصل از مصاحبه با زنان سرپرست خانوار منعکس‌کننده این واقعیت بود که آنان توانسته بودند در ادراکشان از «بدن زیسته» و «روابط زیسته» تعادلی برقرار سازند، با این حال روابط آنان قبل و بعد از ازدواج در عرصه عمومی دچار تغییراتی شده است. بسیاری از این زنان (مخصوصاً زنان مطلقه و بیوه) بعد از سرپرستی دچار «طرد اجتماعی برون‌زاد» شده‌اند. آن‌گونه که «ریتزر»^{۵۵} می‌گوید جامعه و ادارشان ساخته که درمیان بسیاری از نقش‌های پیچیده نوسان کنند (ریتزر، ۱۳۹۱: ۶۰۹)؛ زیرا که تعدادی از زنان مورد مصاحبه بیان نمودند که روابطشان بعد از طلاق و یا فوت همسرشان، به خصوص با زنان دارای همسر به میزان قابل توجه‌ای کاهش یافته است. «بعد از این‌که همسرم فوت کرد، بسیاری از زنان هم‌سن خودم که اقوام بودند با من قطع رابطه کردند» (مشارکت‌کننده III-03)؛ لذا به نظر می‌رسد که این زنان در یک چارچوب ارتباطی متناقض مانده‌اند. ابتدا مورد طرد زنان اقوام خویش که احساس خطر کرده‌اند؛ قرار گرفته و از سمت دیگر میل به ارتباط در جهان عمومی آنان را به سمت ارضاء نیازهای اجتماعی می‌کشاند. در این نقطه از رابطه زیسته است که تعدادی از آنان تغییر مسیر می‌دهند و جهت خود را به سمت «طرد اجتماعی درون‌زاد» تغییر می‌دهند. «از رابطه برقرار کردن بیزارم و دلم می‌خواد سرم تولاک خودم باشه. نه با کسی کار دارم نه کسی بهم کار داشته باشه» (مشارکت‌کننده III-02).

در انتها، داده‌های حاصل از مصاحبه نشان داد که جهان زیسته زنان سرپرست خانوار، جهانی پرتناقض است. تناقضی که بر ادراکشان از دو جهان عمومی و خصوصی سایه افکنده است. نبود همسر، مسئولیت و ارتباطشان را با جهان عمومی بیشتر کرده، و در میزان، نوع و جنس ارتباط زیسته‌شان تغییراتی ایجاد نموده است و از دو سمت آماج مصائب قرار می‌گیرند، از یک سو فقر و عدم توانمندی در یک جامعه مردمحور و از سوی دیگر تجربه زیسته آنان در جهانی مشحون از تناقض ساختاری، آنان را رنج می‌دهد؛ به طوری که دو محور اصلی «تلاش برای فاصله‌گیری» و «بازاندیشی رابطه‌ها»، اغلب مناسبات اجتماعی آنان را پوشش می‌دهد؛ بنابراین زندگی این زنان در هر دو بُعد

خصوصی و عمومی با چالش همراه است. اکنون فارغ از این‌که چالش‌های زیسته‌ی این زنان را ارزش‌گذاری کنیم، می‌توانیم به این پارادیم فکر کنیم، به حضور متناقض زنان سرپرست خانوار در دو قلمروی خصوصی و عمومی و به پیام‌هایی که اعضای این دو عرصه به او می‌دهند. مقالات آینده می‌توانند تعمق بیشتری درباره‌ی تصویری که این زنان از خود دارند را عرضه کنند.

پی‌نوشت‌ها

- **ملاحظات اخلاقی:** این مقاله از رساله‌ی دکتری رشته مشاوره نویسنده اول به شماره مصوبه ۱۴۹۸۵۶ مورخه ۱۴۰۰/۳/۸ استخراج و کلیه ملاحظات اخلاقی در آن رعایت شده است؛ به طوری که به دلیل حساسیت موضوع پژوهش، رضایت آگاهانه بانوان شرکت‌کننده، حفظ گمنامی، محرمانه بودن اطلاعات و حق کناره‌گیری در زمان دلخواه به عنوان مهم‌ترین تعهدات اخلاقی، از ابتدا در دستور کار قرار گرفت. محققان وظیفه اخلاقی خود می‌دانند که از سازمان بهزیستی، کمیته امداد و دفتر امور زنان و خانواده استانداری خراسان رضوی به جهت همکاری تشکر و قدردانی نمایند. در آخرین و نه کمترین، سپاس ویژه خود را تقدیم زنان بزرگواری می‌کنیم که وقت ارزشمندشان را با بزرگ منشی در اختیار این پژوهش قرار دادند.

- **تعارض در منافع:** نویسندگان اظهار می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافی درمورد این مقاله وجود ندارد. در روند انجام این پژوهش هیچ‌گونه حمایت مالی از سوی افراد حقیقی و یا حقوقی صورت نگرفته است. نویسنده اول دانشجوی دکتری، نویسنده دوم و سوم، به ترتیب راهنمای اول و دوم و نویسنده چهارم مشاور رساله بوده‌اند.

1. Alternative development
2. Perales, F.; Baxter, J. & Tai, T. O.
3. Female Headed Households
4. Julka, N.
5. De Beauvoir, S.
6. Scott J. W.
7. Lips, H. M.
8. Bian, L. & Leslie, S. J.
9. Murnen, S. K.; Greenfield, C. ; Younger, A. & Boyd, H.
10. Spinner, L.; Cameron, L. & Calogero, R.
11. Being, M.
12. Cherney, I. D. & Dempsey, J.
13. Halim, M. L. D.; Ruble, D. N.; TamisLeMonda, C. S.; Shrout, P. E., & Amodio, D. M.
14. Wood, W. & Eagly, A. H.
15. Sexual schemas.
16. Donnelly, K. & Twenge, J. M.
17. Bem, S. L.
18. Corsini, R. J. & Wedding D.
19. Bieri Buschor, C.; Kappler, C.; Keck Frei, A. & Berweger, S.
20. Horne, R. M.; Johnson, M. D.; Galambos, N. L. & Krahn, H. J.
21. Perales, F.; Baxter, J. & Tai, T. O.
22. Feminist movements.
23. Aspergillus, Lacov & Nicolti
24. Hook, J. L.
25. Chen, F.; Bao, L.; Lin, Z.; Zimmer, Z.; Gultiano, S. & Borja, J. B.
26. Dinella, L. M.; Fulcher, M. & Weisgram, E. S.
27. Simon, R. M.; Wagner, A. & Killion, B.
28. Kaufman, G. & White, D.
29. Finarsdottir, J.

30. Dittmar, H.; Halliwell, E. & Ive, S.
31. McLaughlin, K.; Muldoon, O. T. & Moutray, M.
32. Lived experience
33. Latent constellation
34. Descriptive Phenomenological
35. Research field
36. Variation Sampling Maximum
37. Theoretical saturation
38. Thematic Network
39. Colaizzi method
40. Sampling Criterion
41. Lindlof, T. R. & Taylor, B. C.
42. Spatial Social Segregation
43. Punch, S.
44. Hofstede, R.
45. Peer debriefing
46. External audit
47. Transfeability
48. Saigal, G. & Sarawat, K.
49. Ulusoy, Y. & Duy, B.
50. Luttrell, C.; Quiroz, S.; Scrutton, C. & Bird, K.
51. Sell, M. & Minot, N.
52. Ponte, E.
53. Croft, S. & Beresford, P.
54. Foucault, P. M.
55. Ritzer, G.

کتابنامه

- آقاسی بروجینی، وحید؛ قلی‌زاده، آذر؛ و اعتباریان، اکبر، (۱۳۹۸). «شناسایی مؤثرترین عوامل اثرگذار بر ارتقاء فرهنگ کار برای زنان سرپرست خانوار با استفاده از تکنیک (DEMATEL)». مجله زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، شماره ۱۰(۲)، صص: ۸۷-۱۱۷.
- احمدنیا، شیرین؛ و کامل‌قالیباف، آتنا، (۱۳۹۶). «زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها». فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۱۷(۶۵)، صص: ۱۰۳-۱۳۶.
- اروجلو، شهلا؛ و خدابخشی کولایی، آناهیتا، (۱۳۹۵). «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و امید در زنان سرپرست خانوار با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج مجدد». مجله مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، شماره ۳(۲)، صص: ۱۰۱-۱۱۰.
- افراسیابی، حسین؛ و جهانگیری، ساناز، (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین‌شهر)». مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۱۴(۴)، صص: ۴۳۱-۴۵۰.
- افشانی، سیدعلیرضا؛ و فاتحی، الهام، (۱۳۹۵). «توانمندی زنان سرپرست خانوار

- و عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه زنان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی علیه السلام شهر تبریز». فصلنامه زن و جامعه، شماره ۷(۳)، صص: ۱۹-۳۸.
- امینی یخدانی، مریم؛ و سام‌آرا، عزت‌الله، (۱۳۸۸). «بررسی وضعیت سلامت زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی قم». فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه، شماره ۶(۲۱)، صص: ۱۳۳-۱۶۱.
- پروندی، علی؛ و عارفی، مختار، (۱۳۹۸). «پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی براساس امیدواری و حمایت اجتماعی ادراک شده در زنان سرپرست خانوار». مجله مطالعات زن و خانواده، شماره ۷(۲)، صص: ۸۹-۱۱۴.
- تبریزی، غلامرضا؛ قادری‌ثانوی، رمضانعلی؛ و مه‌رام، بهروز، (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت کودکان در سن تحصیل خیابانی شهر مشهد». مجله مددکاری اجتماعی، شماره ۷-۶، صص: ۱۲۹-۱۴۵.
- تریگول، پیتیر، (۲۰۱۶). کمک به افراد مبتلا به مشکلات جنسی. ترجمه: زهرا سپهر منش (۱۳۹۹). تهران: انتشارات مرسل.
- جلیلیان، نسرین؛ و پاپ‌زن، عبدالحمید، (۱۳۹۸). «موانع و محدودیت‌های موفقیت طرح‌های خودکفایی و کارآفرینی کمیته امداد امام خمینی علیه السلام، مورد: زنان سرپرست خانوار، شهرستان اسلام آباد غرب». فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره ۸(۲۴)، صص: ۶۵-۷۸.
- چینی، نفیسه؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی؛ و محمدی‌لنکرانی، حنا، (۱۳۹۸). «تفسیر و تبیین جامعه‌شناختی نشانه‌های زنانگی در بازتولید بدن زنان شهر اصفهان». دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۸ (۴)، صص: ۳۱۱-۳۴۵.
- حاجی‌حسینی، مهرداد؛ و اختیاری‌امیری، راضیه، (۱۴۰۰). «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استان چهارمحال و بختیاری برای حضور در بازار کار». مجله مطالعات پلیس زن، شماره ۱۱(۳۴)، صص: ۳-۵۰.
- حسینی حاجی‌بکنده، احمد؛ و امیرفریاد، معصومه، (۱۳۸۸). «بررسی سلامت روان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران». فصلنامه پژوهش اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، شماره ۲(۳)، صص: ۲۰۱-۲۲۸.
- خانی، سعید؛ خضری، فرشید؛ و یاری؛ کتایون، (۱۳۹۶). «مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان آباد شهر تهران». مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره ۱۵(۴)، صص: ۵۹۷-۶۲۰.
- خسروان، شهلا؛ صالحی، شایسته؛ احمدی، فضل‌اله؛ و منصوریان، محمدرضا

- (۱۳۹۲). «تجربه زنان بیوه سرپرست خانواده از تغییر نقش: مطالعه کیفی». مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، شماره ۱(۲)، صص: ۶۲-۷۵.
- خسروی، زهره، (۱۳۸۰). «بررسی آسیب‌های روانی- اجتماعی زنان سرپرست خانوار». مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء ع.ا.س.، شماره ۱۱(۳۹)، صص: ۷۱-۹۳.
- خمسه، عباس؛ اصغری، مریم؛ و پيله‌وری، نازنین، (۱۳۹۹). «مدل ارتقاء توانایی‌های تحقیق و توسعه با رویکرد کیفی در صنایع ساخت». مجله مدیریت نوآوری در سازمان های دفاعی، شماره ۳(۱۰)، صص: ۱۲۵-۱۵۰.
- ذکایی، نفیسه؛ کاریاری، محدثه؛ و میرزانی‌کوزاده، عزت‌اله، (۱۳۹۶). «فضیلت‌های منش و تاب‌آوری در زنان سرپرست خانوار و زنان عادی». مجله روان‌شناسی معاصر، (ویژه‌نامه ششمین کنگره انجمن روان‌شناسی ایران) شماره ۱۲، صص: ۷۱۰-۷۱۶.
- ربیعی، مرجان، (۱۳۹۶). تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- رفعت‌جاه، مریم؛ و ربیعی، مرجان، (۱۳۹۵). «مطالعه تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی- خانوادگی در زنان سرپرست خانوار با تأکید بر زنان دست‌فروش مترو». فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۶(۶۲)، صص: ۱۴۳-۱۸۶.
- روشنی، شهره؛ تافته، مریم؛ خسروی، زهره؛ و خادمی، فاطمه، (۱۳۹۹). «شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۹(۳)، صص: ۶۹۳-۷۱۷.
- ریتز، جورج، (۱۹۹۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زارعی، فاطمه؛ صلحی، مهناز؛ قدیسی، محمدحسین؛ کمالی، محمد؛ شجاعی‌زاده، داود؛ نجات، سحرناز؛ و مرقانی‌خویی، عفت‌السادات، (۱۳۹۳). «درک تجارب پس از طلاق در زنان یک مطالعه پژوهش کیفی». مجله علوم پزشکی رازی، شماره ۲۱(۱۲۴)، صص: ۲۳-۳۶.
- سادات‌رضایی، زهرا؛ دهقانی، محسن؛ و حیدری، محمود، (۱۳۹۶). «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانواده: نقش تاب‌آوری و کارکرد خانواده مبتنی بر مدل مک‌مستر». فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۱۳(۵۱)، صص: ۴۰۷-۴۲۱.
- ساروخانی، باقر؛ خادمیان، طلیمه؛ و نادری، فاطمه‌زهرا، (۱۳۹۳). «زنان سرپرست خانوار و تنگناهای جامعه‌پذیری فرزندان (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار تحت پوشش شهرداری تهران)». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، شماره ۳(۴)، صص: ۵۳۹-۵۵۸.

- سعیدمنش، محسن؛ و مدائینی، لیلا، (۱۳۹۸). «اثر بخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر افسردگی و اضطراب و تاب‌آوری زنان افسرده سرپرست خانوار شهر تهران». مجله مطالعات ناتوانی، شماره ۹ (۵)، صص: ۱-۹.
- سعیدیان، فاطمه؛ و نیلی، محمدرضا، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر آموزش ابراز وجود بر سازگاری اجتماعی و خودپنداره مثبت زنان سرپرست خانوار». فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی، شماره ۲ (۶)، صص: ۱-۲۶.
- سفیری، خدیجه؛ اخیایی، پویان؛ و مرکزی، آیدا، (۱۳۹۹). «بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد». مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، شماره ۱۸ (۱)، صص: ۶۵-۱۰۴.
- سلطانی، رضا؛ وهابی‌همابادی، جلال؛ و خالقی‌پور، شهناز، (۱۳۹۷). «اثر بخشی آموزش معنویت بر تاب‌آوری، عزت نفس و خوداتکایی زنان سرپرست خانوار مطلقه». مجله زن و فرهنگ، شماره ۱۰ (۳۷)، صص: ۴۱-۵۴.
- شادی‌طلب، ژاله؛ و گرابی‌نژاد، علیرضا، (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار». مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۸ (۸)، صص: ۴۹-۷۰.
- شالچی، سمیه؛ و عظیمی، میترا، (۱۳۹۸). «مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۹۵ تا ۱۳۶۵». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۱ (۲)، صص: ۱۱۳-۱۴۲.
- شعبانی‌ورکی، بختیار، (۱۳۸۵). منطق پژوهش در علوم تربیتی و اجتماعی: جهت‌گیری نوین. مشهد: انتشارات به‌نشر.
- شعبانی‌ورکی، بختیار؛ و کاظمی، صدیقه، (۱۳۸۹). «پژوهش کیفی؛ روش یا بوش؟». مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۱۹ (۵۴)، صص: ۳۳-۵۸.
- شیانی، ملیحه؛ و زارع، حنانه، (۱۳۹۸). «فرا تحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران». مجله مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۲۶ (۲)، صص: ۶۷-۹۷.
- شیخ‌الاسلامی، علی؛ و محمدی، نسیم، (۱۳۹۸). «تأثیر آموزش خود دلسوزی شناختی بر سلامت روان (جسمانی کردن، اضطراب، بدکاری اجتماعی، افسردگی) زنان سرپرست خانوار». مجله پژوهش‌های مشاوره، شماره ۱۸ (۷۰)، صص: ۸۳-۱۰۴.
- عزیزمحمدی، ساناز؛ راکبی، نازنین؛ کامران‌کوچصفهانی، سودابه؛ و اسدی، هادی، (۱۳۹۸). «نقش شفقت به خود و تحمل‌پیشانی در سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار». مجله مطالعات ناتوانی، شماره ۹ (۵۶)، صص: ۱-۹.
- غلامی، سمیه؛ احمدی، ساره؛ و محمدی، حمیده، (۱۳۹۸). «تأثیر آموزش برنامه سبک زندگی اسلامی بر میزان آگاهی از مؤلفه‌های سبک زندگی و تغییر الگوی رفتاری خانواده در زنان سرپرست خانوار». مجله زنان و خانواده، شماره ۱۴ (۴۷)، صص: ۷-۲۲.

- فتوحی‌کندلجی، المیرا؛ و کیا، علی‌اصغر، (۱۳۹۵). «نقش آموزش الکترونیک در ارتقای سطح آگاهی کاربران جوان اینترنتی از سلامت (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبائی)». فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، شماره ۲(۵)، صص: ۱۸۵-۱۹۹.
- فروزان، ستاره؛ و بیگلریان، اکبر، (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۱(۵)، صص: ۱۰۳-۲۳۴.
- فکوهی، ناصر؛ و اوحدی، یاسمن، (۱۳۹۱). «هویت و فضای عمومی در شهر (مطالعه دختران دانشجو در شهرستان رفسنجان)». مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، شماره ۵(۴)، صص: ۱-۲۱.
- فولادیان، مجید؛ آرمین، امیر؛ و زینب فاطمی، امین، (۱۳۹۸). «بررسی احساس منزلت اجتماعی سالمندان: مقایسه سالمندان مقیم در مراکز نگهداری شهر مشهد با سالمندان غیرمقیم». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱۰(۱)، صص: ۱۴۵-۱۶۵.
- قاسمی، سمیه؛ و خانی، فضیله، (۱۳۸۸). «تحلیلی بر مسائل و نیازهای زنان سرپرست خانوار جهت توانمندسازی آنان». خلاصه مقالات دومین همایش توانمندی زنان و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، تهران، صص: ۳۶۷-۳۹۰.
- کاشانی‌نیا، زهرا؛ و علیا، زهرا، (۱۳۸۸). «عوامل استرس‌زا و رابطه آن‌ها با کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار». خلاصه مقالات دومین همایش توانمندی زنان و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، تهران، صص: ۳۹۱-۴۰۱.
- کرسینی، ریموند؛ و ودینگ، دنی، (۲۰۱۳). روان‌درمانی‌های معاصر. ترجمه فرشاد محسن‌زاده (۱۳۹۷). تهران: انتشارات مترجم.
- کرمانی، مهدی؛ مظلوم خراسانی، محمد؛ بهروان، حسین؛ و نوغانی دخت‌بهمنی، محسن، (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر بر توانمندی سازی زنان سرپرست خانوار: مورد مطالعه زنان شاغل در مراکز کوثر شهرداری تهران». مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳(۱۴)، صص: ۱۱۶-۱۴۸.
- کریم‌زاده، مجید؛ فیاضی، مهرناز؛ و میرکازهی‌ریگی، فائزه، (۱۳۹۵). «موانع مشارکت زنان بلوچ در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی». مجله زن و فرهنگ، شماره ۳(۳۰)، صص: ۵۹-۷۳.
- گروسی، سیروس؛ و شبستری، نیما، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان در بین زنان سرپرست خانوار شهر کرمان». مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۵(۱)، صص: ۹۹-۱۲۳.

- لیندلف، تامس؛ و تیلور، برایان، (۱۹۹۴). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات. ترجمه عبدالله گیویان (۱۳۸۹)، تهران: انتشارات همشهری.
- مجدآبادی، امرالله؛ نیک‌پیما، نسرين؛ حضرتی‌گنبد، سارا؛ نوری، فاطمه؛ و نوعی محمدباقر، الهام، (۱۳۹۸). «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران: یک مطالعه مروری». مجله پژوهش پرستاری ایران، شماره ۱۱ (۶۲)، صص: ۵۸-۶۵.
- مختاری، مریم؛ و دهقانی، حمیده، (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی در شهر یاسوج. مطالعات زن و خانواده، شماره ۹ (۳)، صص: ۶۸-۱۰۱.
- معیدفر، سعید؛ و حمیدی، نفیسه، (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی». فصلنامه علوم اجتماعی، (۳۲)، صص: ۱۳۰-۱۴۵.
- ملاابراهیمی، عزت؛ و روشنفر، اکرم، (۱۳۸۸). «نگرشی بر حضور زنان لبنانی در عرصه فرهنگی». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۱ (۲)، صص: ۱۰۷-۱۱۷.
- موسوی جهان‌آبادی، عقيله سادات؛ طیبی، زهرا؛ مهram، بهروز؛ و مدرس غروی، مرتضی، (۱۳۹۷). «فهم کودکان سه تا شش ساله شهر مشهد درباره زنانگی در دو عرصه خصوصی و عمومی». مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۵ (۲): ۳۰۵-۳۴۳.
- مهارتی، یعقوب؛ و دادخواه، مهدی، (۱۳۹۹). «معرفی و ارزیابی نظریه مطالعات فرافرهنگی هافستد». مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۱۳ (۵۰)، صص: ۱۹۹-۲۲۵.
- نازک‌تبار، حسین؛ و ویسی، رضا، (۱۳۸۷). «وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران». فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷ (۲۷)، صص: ۹۵-۱۱۳.
- نوابی‌نژاد، شکوه؛ سیدشریفی، منصوره؛ و فرزاد، والی‌الله، (۱۳۹۸). «مقایسه اثربخشی رویکرد هیجان‌مدار و طرحواره‌درمانگری بر خودکارآمدی والدگری مادران سرپرست خانواده». مجله علوم شناختی، شماره ۱۸ (۷۶)، صص: ۴۰۷-۴۱۵.
- ویسانی، یوسف؛ دل‌پیشه، علی؛ سایه‌میری، کورش؛ نادری، زهرا؛ و سهراب‌نژاد، علی (۱۳۹۳). «ارتباط کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار با وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنان». فصلنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۳ (۱)، صص: ۲۷-۳۳.
- همتی، رضا؛ و کریمی، معصومه، (۱۳۹۷). «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی؛ نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس». مجله پژوهشنامه زنان، شماره ۹ (۲)، صص: ۱۸۱-۲۱۱.
- یوسفی، علی، (۱۳۸۸). «تأملی بر مرزبندی اجتماعی فضای شهری مشهد: طبقه

بندی منزلتی نواحی شهر». مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۶ (۲)، صص: ۶۱-۹۱.

- Auspurg, K.; Iacovou, M. & Nicoletti, C., (2017). "Housework share between partners: Experimental evidence on gender-specific preferences". *Journal of Social Science Research*. No. 11(66), Pp: 118-139. DOI:10.1016/j.ssresearch.2017.01.003.

- Bem, S. L., (1981). "Gender schema theory: A cognitive account of sex typing". *Journal of Psychological Review*, No. 88(4), Pp: 354-364. DOI:10.1037/0033-295X.88.4.354.

- Bian, L.; Leslie, S. J. & Cimpian, A., (2017). "Gender stereotypes about intellectual ability emerge early and influence children's interests". *Journal of Science*. no. 355(6323), Pp: 389-391. DOI:10.1126/science.aah6524.

- Bieri Buschor, C.; Kappler, C.; Keck Frei, A. & Berweger, S., (2014). "I want to be a scientist/a teacher: Students' perceptions of career decision-making in gender-typed, non-traditional areas of work". *Journal of Gender and Education*. No. 26(7), Pp: 743-758. <http://www.tandf.co.uk/journals>

- Chen, F.; Bao, L.; Lin, Z.; Zimmer, Z.; Gultiano, S. & Borja, J. B., (2017). "Double burden for women in mid-and later life: evidence from time-use profiles in Cebu, the Philippines". *Journal of Ageing and Society*, No. 38(11), Pp: 2325-2355. DOI: 10.1017/S0144686X17000599.

- Cherney, I. D. & Dempsey, J., (2010). "Young children's classification, stereotyping and play behavior for gender neutral and ambiguous toys". *Journal of Educational Psychology*. No. 30(6), Pp: 651-669. DOI:10.1080/01443410.2010.498416.

- Croft, S. & Beresford, P., (1992). "The Politics of Participation". *Journal of Critical Social Policy*. No. 12 (35), Pp: 20-44. DOI: org/10.1177/026101839201203502.

- Dinella, L. M.; Fulcher, M. & Weisgram, E. S., (2014). "Sex-typed personality traits and gender identity as predictors of young adults' career interests". *Journal of Archives of Sexual Behavior*. No. 43(3), Pp: 493-504. DOI:10.1007/s10508-013-0234-6.

- Dittmar, H.; Halliwell, E. & Ive, S., (2006). "Does Barbie make girls want to be thin? The effect of experimental exposure to images of dolls on the body image of 5-to 8-year-old girls". *Journal of Developmental Psychology*, No. 42(2), Pp: 283-301. DOI:10.1037/0012-1649.42.2.283.

- Donnelly, K. & Twenge, J. M., (2017). "Masculine and feminine traits on the Bem Sex-Role Inventory, 1993–2012: A cross-temporal meta-analysis". *Journal of Sex Roles*, No. 76(9-10), Pp: 556-565. DOI:10.1007/s11199-016-0625-y.

- Fletcher, K., (2007). "Image: changing how women nurses think about themselves: Literature review". *Journal of Advanced Nursing*, No. 58(3), Pp: 207-215. DOI:10.1111/j.1365-2648.2007.04285.x.

- Halim, M. L. D.; Ruble, D. N.; TamisLeMonda, C. S.; Shrout, P. E. & Amodio, D. M., (2017). "Gender attitudes in early childhood: Behavioral consequences and cognitive antecedents". *Child Development*, No. 88(3), Pp: 882-899. DOI: 10.1111/cdev.12642.

- Hook, J. L., (2010). "Gender inequality in the welfare state: Sex segregation in housework, 1965–2003". *American Journal of Sociology*, No. 115(5), Pp: 1480-1523. DOI:10.1086/651384

- Horne, R. M.; Johnson, M. D.; Galambos, N. L. & Krahn, H. J., (2018). "Time, money, or gender? Predictors of the division of household labour across life stages". *Journal of Sex Roles*, No. 78(11-12), Pp: 731-743. DOI:10.1007/s11199-017-0832-1.

- Julka, N., (2015). "Social support and education groups for single mothers: a randomized controlled trial of a community-based program". *Canadian Medical Association Journal*, No. 173 (12), Pp: 145-165, DOI:10.1503/cmaj.050655.

- Kaufman, G. & White, D., (2015). "What Makes a "Good Job"? Gender Role Attitudes and Job Preferences in Sweden". *Journal of Gender*, No. 32(4), Pp: 279-294. DOI:10.1007/s12147-015-9145-2

- Lips, H. M., (2017). "Sandra Bem: Naming the impact of gendered categories and identities". *Journal of Sex Roles*, No. 76(9-10), Pp: 627-632. DOI: 10.1007/s11199-016-0664-4.

- Luttrell, C.; Quiroz, S.; Scrutton, C. & Bird, K., (2009). *Understanding and operationalizin Empowerment*. London: Overseas Development Institute Press.
- McLaughlin, K.; Muldoon, O. T. & Moutray, M., (2010). "Gender, gender roles and completion of nursing education: A longitudinal study". *Journal of Nurse Education Today*, No. 30(4), Pp: 303-307. DOI:10.1016/j.nedt.2009.08.005.
- Murnen, S. K.; Greenfield, C.; Younger, A. & Boyd, H., (2016). "Boys act and girls appear: A content analysis of gender stereotypes associated with characters in children's popular culture". *Journal of Sex Roles*, No. 74(1-2), Pp: 78-91. DOI:10.1007/s11199-010-9871-6.
- Nollert, M. & Gasser, M., (2017). "Gender time-use gap and task segregation in unpaid work: evidence from Switzerland". *International Journal of Sociology and Social Policy*, No. 37(3-4), Pp: 148-165. DOI:10.1108/IJSSP-11-2015-0122.
- Perales, F.; Baxter, J. & Tai, T. O., (2015). "Gender, justice and work: A distributive approach to perceptions of housework fairness". *Social Science Research*, No. 51, Pp: 51-63. DOI:10.1016/j.ssresearch.2014.12.010.
- Ponte, E., (2012). "'Wow, this is where I'm supposed to be!', Rethinking gender construction in teacher recruitment". *Asia-Pacific Journal of Teacher Education*, No. 40(1), Pp: 43-53. DOI: 10.1080/1359866X.2011.643765.
- Punch, S., (2002). "Research with children: the same or different from research with adults?". *Journal of Childhood*, No. 9(3), Pp: 321-341. DOI: 10.1177/0907568202009003005.
- Saigal, G. & Sarawat, K., (2013). "Women's Empowerment in India, Anveshak". *International Journal of Management (AIJM)*, No. 2(2), Pp: 210-223. DOI: 10.22108/SRSPI.2019.115072.1358.
- Scott J. W., (2011). "Factors Determining Savings of Women-headed Households in Botswana". *International Journal of Economic*, Mo. (8) 2, Pp: 55-62. DOI: 10.1080/21632324.2019.1634313.
- Sell, M. & Minot, N., (2018). "What Factors Explain Women's Empowerment? Decision-Making Among Small-Scale Farmers in Uganda".

Women's Studies International Forum. No. 71, Pp: 46-55. DOI: 10.1016/j.wsif.2018.09.005.

- Simon, R. M.; Wagner, A. & Killion, B., (2017). "Gender and choosing a STEM major in college: Femininity, masculinity, chilly climate, and occupational values". *Journal of Research in Science Teaching*, No. 54(3), Pp: 299-323. DOI: 10.1002/tea.21345.

- Skelton, C., (2012). "Men teachers and the "feminised" primary school: A review of the literature". *Journal of Educational Review*, No. 64(1), Pp: 1-19. DOI: 10.1080/00131911.2011.616634.

- Spinner, L.; Cameron, L. & Calogero, R., (2017). "Peer toy play as a gateway to children's gender flexibility: The effect of (counter) stereotypic portrayals of peers in children's magazines". *Journal of Sex Roles*, No. (70), Pp: 314-328. DOI: 10.1007/s11199-017-0883-3.

- Ulusoy, Y. & Duy, B., (2013). "Effectiveness of a Psycho-education Program on Learned Helplessness and Irrational Beliefs". *Journal of Educational Sciences: Theory & Practice*, No. 11 (13), Pp: 1440-1446 DOI:10.12738/estp.2013.3.1469.

- Weisgram, E. S.; Bigler, R. S. & Liben, L. S., (2010). "Gender, values, and occupational interests among children, adolescents, and adults". *Journal of Child Development*, No. 81(3), Pp: 778-796. DOI: 10.1111/j.1467-8624.2010.01433.x.

- Wood, W. & Eagly, A. H., (2015). "Two traditions of research on gender identity". *Journal of Sex Roles*, No. 73 (11-12), Pp: 461-473. DOI:10.1007/s11199-015-0480-2.